

درگیری جناحی در حکومت ملایان مجدداً بالا گرفت

رفسنجانی و محتشمی بر سر مرجع تعیین صلاحیت کاندیداهای مجلس خبرگان، هلنا بیکدیگر تاختند

فرصت طلبی و ملاحظه کاری کمتری به حریف تاخت. او صریحاً مخالفت با مجلس خبرگان را خیانت خواند و تهدید کرد که اقداماتی از اینگونه تحمل نخواهد شد.

رفسنجانی که این سخنان را روز دوشنبه ۲۵ تیرماه در برابر ائمه جمعه و جماعات بر زبان می راند، از محتشمی نام نبرد. اما معاون وی در امور حقوقی و مجلس، عطاءالله مهاجرانی، طی مقاله‌ای در روزنامه اطلاعات محتشمی را مورد حمله قرار داد و او را نادان و بی اطلاع معرفی کرد. عطاءالله مهاجرانی مدتی پیش بخاطر انتشار مقاله "مذاکره مستقیم" در روزنامه اطلاعات که در آن از رابطه مستقیم با آمریکا دفاع شده بود، به شدت مورد حمله قرار گرفت. وی اکنون مجال حمله متقابل یافته است. از سوی ناظرین کشمکش‌های حکومتی در جمهوری اسلامی، اظهار نظر و اتخاذ موضع معاونین و اطرافیان رفسنجانی معمولاً بعنوان موضع گیری، جو سنجی و زمینه سازی‌های خود هاشمی رفسنجانی تلقی می شود.

از آنجا که در جمهوری ملایان، تعیین اعضای شورای نگهبان در حیطه اختیارات ولی فقیه قرار دارد، مصوبه تعیین صلاحیت کاندیداهای مجلس خبرگان توسط شورای نگهبان، بر اختیارات خامنه‌ای خواهد افزود. بر این اساس در هر سه مزبور، محتشمی و دیگر حزب اللهی‌های افراطی، نیروها و مراکز مهم قدرت درون حکومت نظیر خامنه‌ای، رفسنجانی و جناح رسالت را (که در شورای نگهبان دست بالا را دارد) در مقابل خود دارند.

محتشمی ضمن نطقی در این زمینه گفت که می‌بایست مانند سابق صلاحیت کاندیداهای نمایندگی مجلس خبرگان مورد تأیید "سه مجتهد و مدرس خارج هم بود (و) در واقع تمامی اعتبار حوزه روحانیت را بعنوان پشتوانه صلاحیت خبرگان قرار می داد"، قرار گیرد.

سرمددار خط امامی‌های دواتشه در ادامه نطق خود افزوده است: "متأسفانه اخیراً شاهد تحریکاتی در جهت تضعیف خبرگان هستیم که مقام و منزلت آن را از حد فعلی به مجلسی که فقط نماینده تفکر خاصی باشد، تنزل می‌دهد... امروز قرار است تعیین صلاحیت به عهده شورای نگهبان باشد که خواه ناخواه تلقی دخالت تفکر خاصی است... امروزه پایه‌گذاری یک جناحی شدن خبرگان دارد گذشته می‌شود و این تضعیف خبرگان را به دنبال دارد. این است که شورای نگهبان که منتخب رهبری است چگونه می‌تواند مسئول تعیین صلاحیت کسانی قرار گیرد که مهمترین وظیفه‌شان در ارتباط با وظایف رهبری است."

حمله محتشمی، واکنش تند رفسنجانی و پیروانش را به دنبال داشت. رفسنجانی که با فیض بردن از امکانات مساعدی که به دنبال فاجعه زلزله گیلان و زنجان و مواضع بنیافت عقب مانده و ضد انسانی حزب اللهی‌های افراطی در قبال امر یکسانی و مخالفت با پذیرش کمک‌های خارجی برای رشد و توانست بطور نسبی موقعیت تضعیف شده خود را بهبود بخشد، با

تعیین صلاحیت کاندیداهای نمایندگی مجلس خبرگان بر عهده شورای نگهبان قرار گیرد. این مصوبه که مورد تأیید خامنه‌ای و رفسنجانی قرار داشت، با مخالفت شدید محتشمی، چهره سرشناس جناح حزب الله افراطی، مواجه

هشتمین اجلاس سالیانه مجلس خبرگان که روز ۲۴ تیرماه آغاز به کار کرد، در ادامه خود شاهد بروز اختلافات شدید بین سرمدداران جناح‌های مختلف حکومتی بود. خبرگان رژیم در دومین روز اجلاس خود تصویب کردند که

عراق، کویت و عربستان سعودی پیشنهاد کرد کنفرانس وزرای خارجه عراق، کویت، عربستان سعودی و مصر برای بررسی اختلافات عراق و کویت برگزار شود.

هفته گذشته آمریکا و امارات متحده عربی مانور دریایی مشترکی را در خلیج فارس آغاز کردند. عراق واکنش تندی در مقابل این مانور نشان داد. یک سخنگوی دولت عراق گفت رفتار امارات به نوعی "خیانت" می‌ماند. وی افزود با این مانور، معلوم شده است توطئه‌گران علیه عراق کیستند. به گفته این سخنگو، مانور مزبور تنها بهانه‌ای برای افزایش حضور نظامی ایالات متحده در خلیج فارس است.

از سوی دیگر سخنگوی وزارت خارجه آمریکا بر حمایت کشورش از کویت تأکید کرد.

کرد و به حالت آماده باش درآمد. در همین روز حسنی مبارک رئیس جمهور مصر برای میانجی‌گری میان عراق و کویت وارد بغداد شد و در بازار جهانی نفت، نخستین آثار تشنج در منطقه خلیج فارس به صورت افزایش بهای نفت پدیدار گردید. کویت نیز به نیروهای ارتش خود آماده باش داد. بنا به گزارش‌هایی، نیروی دریایی آمریکایی که در خلیج فارس هفت کشتی دارد، آماده دخالت در بحران شده است.

در روز پنجشنبه چهارم مرداد، کنفرانس وزرای نفت اوپک در ژنو آغاز شد. دبیر کل اوپک افزایش بهای نفت را هدف این کنفرانس اعلام کرده است. تا پیش از کنفرانس، قیمت رسمی نفت اوپک ۱۸ دلار برای هر بشکه بود. حسنی مبارک رئیس جمهور مصر در بازگشت از سفر خود به

می‌خواهند قیمت نفت را به ۲۵ و سپس ۳۰ دلار برای هر بشکه برسانند.

عراق به عربستان سعودی، امارات متحده و کویت که در طول جنگ به ایران به صدام حسین کمک کرده‌اند، حدود ۴۰ میلیارد دلار مقروض است. دولت بغداد، این مطالب را ادای سهم اعراب در جنگ با یک کشور غیر عربی اعلام کرده است و خود را ملزم به بازپرداخت آن نمی‌داند.

عراق و کویت اختلاف مرزی نیز دارند. در پیرامون "منطقه بیطرف" و در مصب شط العرب، این اختلاف از دهها سال پیش حل نشده مانده است. عراق دوجزیره کویتی بوبیان و وره را که در دهانه خور عبدالله قرار دارند، از آن خود می‌داند.

روز سه‌شنبه دوم مرداد، عراق دو لشکر شامل ۳۰ هزار نفر را در مرزهای خود با کویت مستقر

در هفته گذشته تشنج میان عراق و کویت که پس از طرح ادعای عراق در مورد استخراج منابع نفتی عراق توسط دولت کویت آغاز شد، ادامه یافت. عراق مدعی است که کویت از سال ۱۹۸۰، سال آغاز جنگ ایران و عراق، بدین سو، به مقدار ۲/۴ میلیارد دلار نفت عراق را از طریق پیشروی چاه‌های نفت، استخراج کرده است.

دولت عراق در یادداشتی برای اتحادیه عرب، اقدام کویت را یک "تجاوز نظامی" دانست. این یادداشت که تاریخ آن، ۱۸ ژوئیه است، خاطر نشان می‌کند که کویت با سوءاستفاده از جنگ ایران و عراق دست به یک "پیشروی برنامه‌ریزی شده به داخل خاک عراق" زده و در آنجا تأسیسات نظامی، پاسگاه‌های پلیس و تأسیسات نفتی ساخته و مناطقی را برای استفاده کشاورزی آماده کرده است. صدام حسین در یک نطق رادیو تلویزیونی، با لحنی که دوران جنگ را به یاد می‌آورد، گفت: "خدا یا شاهد باش که ما به آنها هشدار دادیم. وقتی کلمات برای دفاع از مردم عراق کفایت نکند، باید برای برگرداندن روال امور به مسیر هادی و امیای حقوق نصب شده، تدبیر دیگری اندیشید."

تشنج، تنها میان عراق و کویت نیست. دولت بغداد همچنین امارات متحده عربی را متهم کرده است که به اتفاق کویت، بیش از سهمیه استخراج نفت خود در چارچوب نظام سهمیه‌ای اوپک نفت تولید کرده و بازار جهانی را اشباع نموده‌اند. عراق، دو شیخ نشین کناره خلیج فارس را در اختلاف بر سر قیمت نفت، متحد آمریکا و کشورهای غربی می‌داند. ایران و عراق در اوپک مواضع مشترکی دارند و

تشنج میان عراق و کویت ادامه دارد

افغانستان و آینده‌ای نامعلوم



برگردنوی بطری، دیگر ملاحای ایران ما را تهدید نمی کنند!

اوپک قیمت نفت خود را افزایش داد

دلار نمودار شد و بعداً افزایش بیشتری تجلی پیدا کرد.

تثبیت قیمت نفت در حد تعیین شده کنونی و بعد افزایش آن، آنچنان که وزرای نفت شرکت کننده در اجلاس ژنو برای ماه دسامبر ابراز امید کرده‌اند، به رهایت سهمیه و قیمت تعیین شده توسط کشورهای عضو بستگی دارد. کویت و امارات متحده بیش از کشورهای دیگر از سقف تولید سهمیه خود تخلفی کرده‌اند. باید افزود با وجود تعیین قیمت رسمی ۱۸ دلار برای هر بشکه نفت خام حوزه نفتی خلیج فارس، مطابق گزارش خبرگزاری‌ها، مخفیانه نفت ارزان تر از این قیمت فروخته شده است.

علیرغم افزایش سقف تولید نفت اوپک، پس از تصمیم اخیر، مقدار عرضه نفت به میزان یک میلیون بشکه در روز کاهش نشان می‌دهد.

سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) روز جمعه ۲۷ ژوئیه قیمت هر بشکه نفت را سه دلار افزایش داد. بدین ترتیب قیمت رسمی نفت خام اوپک از هر بشکه (۱۶۹ لیتر) ۱۸ دلار به ۲۱ دلار رسید. این تصمیم به دنبال اجلاس وزرای نفت کشورهای عضو اوپک در ژنو اتخاذ شد. سقف تولید اوپک نیز تقریباً ۴۰ هزار بشکه در روز افزایش یافت و به میزان ۲۲,۴۹۱ میلیون بشکه در روز رسید. سقف تولید نفت خام اوپک قبلاً ۲۲,۰۸۹ میلیون بشکه اعلام شده بود. مقدار اضافه شده مربوط به سهمیه امارات متحده عربی است که از ۱ میلیون بشکه به مقدار ۱ میلیون افزایش یافت.

اولین عکس العمل بازار نفت لندن، بشکل افزایش ۱۵ سنت نفت دریای شمال در حد هر بشکه ۱۹,۷۰

در این شماره

در صفحه ۹

حمایت ۱۶۲ تن نماینده کنگره آمریکا از مجاهدین خلق

در صفحه ۲

بزرگداشت دکتر قاسم‌لو

در صفحه ۳

درباره قرارداد سنگن

در صفحه ۲

"راه آزادی"، و راه دشوار آزاداندیشی

در صفحه ۲

شرکت‌های چند ملیتی - فراملیتی - ماورای ملیتی

در صفحه ۸

انتقاد سلمان رشدی از ممنوعیت یک فیلم حزب اللهی

در صفحه آخر

درباره قرارداد

سنگن

تلا گزارش دادیم که پنج کشور اروپایی فرانسه، آلمان، فدرال، بلژیک، هلند و لوکزامبورگ - در ۱۵ ژوئن امسال قراردادی را امضا کردند که برچیدن مرزهای بین این کشورها و همزمان با آن، مهاجرت کردن سیستم امنیتی و قوانین مربوط به اتباع خارجی را پیش‌بینی می‌کند. یکی از خوانندگان با نام مستعار پژمان از بلژیک با این تذکر که باید بیش از آنچه انجام شده، درباره وضع پناهندگان گزارش و مقاله داشته باشیم، اطلاعات مبسوطی درباره قرارداد پنج کشور نامبرده موسوم به قرارداد سنگن برای ما فرستاده است که ما ضمن تشکر از کوشش و یادآوری بجای ایشان، از اطلاعات مزبور در تنظیم نوشته حاضر استفاده کرده‌ایم.

از چند سال پیش بدین سو، مذاکره و مشاوره میان کشورهای اروپای غربی برای مهاجرت کردن قوانین و مقررات مربوط به اتباع خارجی (فیر اروپایی) ادامه دارد. این اقدامات به موازات نزدیک شدن وحدت کامل سیاسی و اقتصادی دولت های حضور جامعه اروپا (بازار مشترک) صورت می‌گیرد. با تحقق این وحدت، این کشورها باید سیاست واحدی در مورد اتباع کشورهای فیر اروپایی داشته باشند.

این امر به‌ویژه در رابطه با اتباع کشورهای جهان سوم صادق است. گرایش نیرومندی در اروپای غربی می‌گوید که اروپا به اندازه کافی جمعیت دارد و نمی‌تواند مهاجر بپذیرد. بنابراین اگر اعطای حق پناهندگی سیاسی به افزایش مهاجرت می‌انجامد، باید دایره شمول این حق را محدود کرد.

این گرایش که بویژه از سوی نیروهای راست و محافظه کار نمایندگی می‌شود، لزوم مهاجرت کردن مقررات کشورهای اروپایی را فرصت مناسبی می‌داند که این "مهاجرت کردن" به صورت تقلیل حقوق اتباع خارجی به "فصل مشترک" قوانین و مقررات ملی موجود اجرا شود، یعنی کشورهایی که نسبت به دیگران حقوق آزادی‌های بیشتری برای اتباع خارجی قائلند این حقوق و آزادی‌ها را به سطح کشورهای دیگر تنزل دهند.

طبق تصمیم اجلاس سران جامعه اروپا در ژوئن ۱۹۸۴ در فونتن بلوی فرانسه، قرار است از اول ژانویه ۱۹۹۳ مرزهای داخلی اروپا و نیز تشریفات مربوط به پلیس و گمرک برای عبور از این مرزها حذف شود. بدنبال این تصمیم، آلمان فدرال، فرانسه، بلژیک و لوکزامبورگ توافق کردند که به‌عنوان آزمایشی برای این اقدام، نخست مرزهای بین کشورهای خود را برچینند. بنا به طرحی که در ژوئن ۱۹۸۵ در سنگن لوکزامبورگ به تصویب رسید، قرار بود حذف مرزها از اول ژانویه ۱۹۹۰ به اجرا در آید. ظاهراً رویدادهای اروپای شرقی باعث به تعویق افتادن این تصمیم شده است. قرار داد دوم سنگن که به مهاجرت کردن نظام حقوقی پنج کشور مربوط می‌شود، به احتمال زیاد پس از تصویب در پارلمان های پنج کشور از آغاز سال ۱۹۹۳ اجرا خواهد شد.

قرارداد سنگن دارای ۱۳۷ ماده است که همه آنها مربوط به پناهندگان و اتباع خارجی نیست. مهمترین جنبه فیر دموکراتیک این قرار داد که تنها اتباع خارجی را در بر نمی‌گیرد، ایجاد یک مرکز اطلاعاتی مشترک کامپیوتری است که پلیس پنج کشور به اطلاعات آن دسترسی دارد. این نکته اعتراض بسیاری از حقوقدانان و کارشناسان را برانگیخته است زیرا ثبت اطلاعات مربوط به افراد در یک مرکز معین، به معنای محدود شدن حقوق و آزادی‌های فردی است. تضمینی وجود ندارد که از این اطلاعات به ضرر افراد کاملاً بی‌گناه استفاده نشود. در مواردی، پلیس و سازمانهای امنیتی به درخواست شرکت‌های خصوصی اطلاعاتی در مورد افرادی که این شرکتها قصد استخدام آنها را داشته‌اند، به آنها داده اند.

همزمان با برچیده شدن مرزهای داخلی، مرزهای خارجی کشورهای امضاکننده قرارداد، عبور ناپذیرتر می‌شود. برای اتباع خارجی، عبور از این مرزها مستلزم داشتن گذرنامه، داشتن ویزا و امکانات مالی کافی برای بازگشت و گذشتن از سد امنیتی، یعنی کنترل "مطلوب" یا "نامطلوب" بودن توسط پلیس خواهد بود. بعنوان نمونه اگر آلمان فدرال ورود فردی را داخل نظم عمومی تشخیص دهد، فرانسه نیز مرزهای خود را به روی این فرد خواهد بست.

ماده ۶ قرارداد سنگن تصریح می‌کند که شرکت‌های حمل و نقل هوایی، دریایی یا زمینی که قصد عبور دادن فرد "نامطلوب" را از مرز داشته‌اند، باید این فرد را به مبدأ بازگردانند و علاوه بر این، جریمه نیز بپردازند. این تدبیر در سالهای اخیر در بسیاری از کشورها مانند آلمان فدرال اجرامی شود.

تتیمه این است که شرکت‌های حمل و نقل برای احتراز از پرداخت جریمه‌های سنگین، کنترل شدیدی در مورد ویزای مسافران خود اعمال می‌کنند. حتی دیده شده است که مسافری دارای ویزای معتبر بوده است اما یک شرکت هوایی محض احتیاط از حمل این مسافر خودداری کرده است.

ماده ۹ قرارداد سنگن پیش‌بینی می‌کند که پنج کشور، در مورد صدور ویزا برای اتباع خارجی سیاست مشترکی داشته باشند. به‌عید به نظر می‌رسد که این مهاجرت کردن، با تسهیل در صدور ویزا همراه باشد. آنچه محتمل تر است، این است که مقررات سخت گرانه به همه کشورهای سرایت کند.

در مواد ۲۷ و ۲۸ قرارداد، تبادل اطلاعات میان پنج کشور در مورد تعداد مایمانه متقاضیان پناهندگی وارد شده با ذکر کشور مبدأ، پیدایش گروه‌های جدید متقاضیان پناهندگی و بالا رفتن تعداد متقاضیان از یک گروه خاص، و نیز نام و مشخصات افراد متقاضی پناهندگی پیش‌بینی شده است. هدف از این تبادل اطلاعات، اولاً "گوش بزرگ" شدن دیگر کشورها در مواردی مانند مهاجرت دست جمعی از یک کشور خاص، و ثانیاً جلوگیری از طرح مجدد تقاضای پناهندگی در کشوری دیگر پس از رد این تقاضا در یکی از کشورهای امضا کننده قرار داد است. البته به موجب قرار داد، گویا تبادل اطلاعات تنها با موافقت فرد متقاضی پناهندگی صورت خواهد گرفت. اما کدام پناهنده است که وقتی در بدو ورود، کاذبی برای امضا جلوی او بگذارند که با چنین تبادل اطاعتی موافقت کند، بخواهد با اجتناب از امضا، چشم انداز اقامتش را تیره کند؟

بدیهی است که ثبت اطلاعات، شامل اتباع خارجی نیز هست. قرار داد سنگن پیش‌بینی می‌کند که فهرستی از "افراد نامطلوب" با نام و مشخصات کامل ثبت شود و در اختیار همه کشورهای قرار گیرد. هر یک از پنج کشور می‌توانند افراد مورد نظر خود را بدین فهرست بیافزایند. ملاک تشخیص افراد "نامطلوب" در ماده اول قرارداد "مسائل امنیتی و نظم اجتماعی" قید شده است. دست دولت‌های مربوطه در تفسیر این ماده کاملاً باز است و مثلاً هیچ جا تصریح نشده است که "افراد نامطلوب" یعنی جنایتکاران، دیکتاتورهای سابق یا امثال آنها.

سازمانهای حقوقدانان و جمعیت های دفاع از پناهندگان در کشورهای امضا کننده قرارداد سنگن، به مغایرت روح حاکم بر این قرارداد با اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور حقوق پناهندگی سازمان ملل اشاره می‌کنند. به‌عنوان نمونه، ممنوعیت های ایجاد شده در عبور از مرزها با ماده ۳ منشور حقوق پناهندگی، مصوب دسامبر ۱۹۴۸، مغایر است که مقرر می‌دارد فرد متقاضی پناهندگی، نباید با اقداماتی نظیر ممانعت از عبور مرز، بازگرداندن، یا پس دادن به هر کشوری که در آن وی ممکن است قربانی پیگرد شود، مواجه گردد. همچنین ثبت اطلاعات مربوط به پناهندگان و تبادل آن، خطر امنیتی علیه جان پناهندگان سیاسی را افزایش می‌دهد. دایره گسترش اطلاعات مربوط به پناهندگان بزرگتر و احتمال سرایت آن به عوامل رژیم های سرکوبگر که پناهندگان برای گریز از تور پیگرد آنها مهاجرت کرده‌اند، بیشتر می‌شود.

حمایت ۱۶۲ تن نماینده کنگره آمریکا

از مجاهدین خلق

۱۶۲ تن از نمایندگان کنگره آمریکا متن نامه‌ای را امضا کردند که در آن ترور دکتر کاظم رجوی محکوم شده و از سازمان مجاهدین خلق اعلام حمایت شده است. گفته شده است این نامه پس از سفر میشل رجوی، همسر کاظم رجوی، به واشنگتن انتشار یافته است. ۱۶۲ تن نماینده مزبور وابسته به هر دو حزب، حزب دموکرات و حزب جمهوری خواه هستند. صدور این بیانیه از سوی نمایندگان کنگره آمریکا که فشار معینی بر رژیم جمهوری اسلامی

محسوب می‌شود، و مقطع زمانی صدور آن، توجه ناظرین امر را برانگیخته است. مقامات جمهوری اسلامی نیز این اعلام حمایت را تهدید تلقی کرده و آنرا بعنوان یک موضع گیری دور از واقعیت مورد حمله قرار دادند.

“راه آزادی”

وراه دشوار آزاداندیشی

حبیب بهداد

از جان و زندگی انسان ها به شعار نمی‌آید؟ جای تاسف است که نه در نشریه پژواک و نه در نشریه راه ارانی (راه آزادی) هیچ نوشتار و یا اشاره مشخصی در افشای پایمال شدن ابتدائی ترین حقوق این اسرا دیده نمی‌شود. برآستی رفقا! در کنار آن همه مقالات و نوشتارهایی که در افشای جنایات استالین، سیاه کاری های حزب توده، جور و استبداد در کشورهای اروپای شرقی و ده ها مسئله ریز و درشت دیگر در نشریه به چاپ سپرده‌اید، آیا اسارت ۱۵۰ هزار نفر انسان از چنان اهمیتی برخوردار نبود که ظرف چهار سال فعالیت مطبوعاتی یک بار هم که شده یک صفحه و یا حتی چند خط به بررسی و افشای آن اختصاص دهید؟

هنگامی که سال گذشته عده‌ای از افسران ارتش به جرم جاسوسی برای آمریکا به جوخه اعدام سپرده می‌شدند، آیا یک نیروی مدافع حقوق بشر و مخالف مجازات اعدام نمی‌بایست که صدور حکم اعدام برای این افراد را صرف نظر از مواضع و دیدگاه‌هایشان و نیز صرف نظر از اتهامات وارده بر آن‌ها، محکوم کرده و لغو اعدام آن‌ها را خواستار بشود؟ اگر در مواضع خود مبنی بر محکومیت مجازات اعدام پیگیر هستیم باید از همین امروز صدور حکم اعدام برای هر انسانی را صرف نظر از مواضع و دیدگاه‌ها، و جرم‌هایش محکوم کرده و خواستار لغو آن شویم. در این زمینه نیز راه ارانی پیگیری و هم لازم را از خود نشان نداده و با سکوت از کنار ماجرا گذشت.

برخورد "راه ارانی" (راه آزادی) با خبر ممنوع‌المرات شدن کیانوری و احتمال اعدام وی نیز نمودی دیگر از سست پائی و ناپیگیری این نشریه نسبت به دیدگاه‌ها و مانی پذیرش می‌باشد. کیانوری گرچه در پیوند با سیاست های فاجعه‌آمیز حزب توده ایران مسئولیتی بس بزرگ به عهده دارد، اما اولاً وی به‌رحال یک انسان است (و راه ارانی پذیرفته است که از حق حیات هر فرد صرف نظر از بینش و کردار و جرایم وی دفاع کند) و ثانیاً با حرف‌هایی که در حضور گالیندو پول بر زبان رانده سم خود خراشی ولو ناچیز بر سمیای چرکین جمهوری اسلامی وارد آورد و بدینسان توانست کمی جبران مافات کند. و همه این‌ها از ما بیایند به ارزش‌های عموم بشری و مدافعین حقوق اولیه انسان‌ها طلب می‌کرد که نه تنها قتل‌هایم زندانیان فیر توده‌ای و یازندانیان مقاوم، بلکه کشتار توده‌ای‌ها و نیز افرادی که به دلیل در زیر شلاق و شکنجه رژیم فرو شکسته‌اند را نیز افشا و محکوم کنیم. و در این راستا از کنار احتمال اعدام کیانوری هم بی‌اهتتا نگذریم. همگردد "راه آزادی" متأسفانه چنین نبود. اظهار کنده و یا کسی را به اعتراض فراخواند، نهادن پایان خبر نوشته است: "این حزب (حزب توده) از نیروهای سیاسی برای برآ انداختن کارزاری جهت نجات جان کیانوری و مریم فیروز استمداد کرده است." حال اگر در نظر بگیریم که "پژواک" و "راه ارانی" (راه آزادی) پیوسته حزب توده را به درست یا نادرست حزبی سراپا قاسد، وابسته، نیرنگ‌باز و بی‌اعتنا به هرگونه موازین اخلاقی و انسانی معرفی کرده‌اند، طبیعی است که خواننده باورمند این نشریات به خبر فوق که "راه ارانی" از اطلاعات حزب توده نقل گردیده است به دیده شک و تردید بنگرد و بی‌اهتتا از کنار آن بگذرد. باری، نیک پیداست که این شیوه درج خبر "راه آزادی" بی‌آنکه در حاشیه آن و یا در لابلای مقالات دیگر لب به محکومیت و اعتراض گشوده شود، چندان با ادعای دفاع از حقوق بشر و محکومیت اعدام و این حرف‌ها سازگاری و همخوانی ندارد.

“راه آزادی” و مسئله سانسور

"راه ارانی" (راه آزادی) تا کنون خود را به عنوان نشریه‌ای باز و جسور معرفی کرده و این جا و آن جا نوشته است که مصلحت طلبی و سانسور در کار

چپ ایران دوران دشوار و سرنوشت سازی را می‌گذراند. تحولاتی که پس از قدرت گرفتن نیروهای تحول طلب اتحاد شوروی در هرصه بین المللی و نیز در جنبش جهانی چپ پدید آمده، جنبش چپ ایران را نیز شدیداً متأثر ساخته است. این جنبش که در پی شکست انقلاب بهمن حیران و گنجسر شده بود، با تکان‌ها و ضرباتی که از قبل جنبش نو سازی در اتحاد شوروی به بنیادها و مانی نظریش وارد آمد، در بحرانی همیق فرو رفت. با ژرفش بحران این بایستگی نیرو گرفت که نگره‌های ایدئولوژیک پیشین بازنگری شده و با بنیان‌ها و روش‌های نوینی جایگزین شوند. در این دوران برخی که ارزش‌ها و برست های پیشین فرو می‌ریزند و اندیشه‌ها، منش‌ها و روش‌های نوین به گونه‌ای بطئی تکوین می‌یابند، طبیعی است که اندیشه و کردار افراد و سازمان‌های سیاسی نیز نامنسجم، ناپایدار و تغییر یابنده باشند و گفتار و کردار آن‌ها هر روز بر محوری نوین بچرخد.

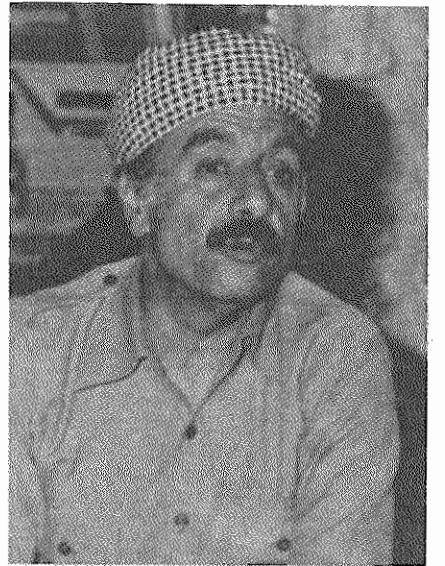
از سوی دیگر میان پذیرش ذهنی دیدگاه‌ها و روش‌های نوین تا به کارگیری آن‌ها در پهنه کردار باید راهی معین در نور دیده شود. در گویند این راه دگم‌ها و هادات های پیشین پیوسته سازمان‌های چپ فروتنی به اندیشه و منش نوین را دچار کنده و اوجاج می‌سازند. پیمودن این راه بسی آسان‌تر و پر بارتر خواهد بود، هرگاه که سازمان‌های چپ فروتنی پیشه کنند، به خود ستائی و بزرگ انگاشتن دستاوردها دچار نشوند، بر هادات و دگم‌های پیشین مدام مهار زنند و خود را پیوسته نیازمند آموزش و آگاهی بیشتر بدانند. پاره‌ای از روند های منعی که در سال‌های اخیر در سازمان‌ها پدید آمدند عمدتاً به سبب نادیده گرفتن همین حساسیت دوران گذار، مطلق کردن دانسته‌ها و یافته‌های خود و گرانجانی نگرش‌ها و روش‌های پیشین در اندیشه و کردار ما بوده‌اند. عوارض و ابتلائات این دوران گذار در سازمان‌های دیگر چپ نیز به اشکال گوناگون نمود یافته‌اند. "حزب دموکراتیک مردم ایران" (جنبش توده‌ای‌های مبارز) که ظهورش از اولین نشانه‌های تشدید بحران در جنبش چپ بود نیز به شیوه ویژه خویش در حال گذراندن این بحران، پشت سر نهادن دوران گذار و چیرگی بر عوارض و نمودهای منعی آن است. نشریات این حزب نیز از "پژواک" گرفته تا "راه ارانی" که اخیراً به "راه آزادی" تغییر نام یافته است، همه گواه تغییر و تحولات مداوم در دیدگاه‌های حزب و دگرگونی ژرف در بنیان های نظری و روش‌های آن هستند. این نشریات بر بستر تغییر و تحولات در دیدگاه‌های حزب دموکراتیک این‌جا و آن‌جا جسارت‌ها و بدعت‌هایی از خود نشان داده‌اند که در جای خود ستایش‌انگیزند. اما این نیز واقعیت دارد که پاره‌ای از موضع گیری‌ها و برخوردهای این نشریات با آن مانی نظری و روش‌هایی که مانی کار خود قرار داده‌اند، همخوانی ندارند. از این رو هنگامی که "راه ارانی" در باره خود می‌نویسد: "ما سیاست خود را بر این اصل اساسی استوار کرده‌ایم که در طرح مسائل در جنبش اندیشی رفتار نیائیم، جسور و واقعگرا باشیم و همه حرف‌های دیگران را در همان نشریه‌ای درج کنیم که به دست دیگران می‌دهیم." (راه ارانی - شماره ۱۱) و هنگامی که همین حرف‌ها را در شماره ۲۳ خود در قالب واژه‌های دیگری بیان می‌کند، در واقع ادعائی را پیش می‌نهد که کارنامه‌اش همه جا بر صدق آن گواهی نمی‌دهد. برای آنکه سخن به گزاف نگفته باشیم، نمونه‌هایی می‌آورم:

“راه آزادی” (راه ارانی) و دفاع از

حقوق بشر و ارزش‌های عموم بشری

راه ارانی پیوسته از پایبندی خود به دموکراسی و ارزش‌های عموم بشری سخن گفته است، اما این پایبندی در همه جا بروز عینی نیافته است. اینکه ۱۵۰ هزار نفر انسان به عنوان اسیر جنگی در جنگ رژیم‌های ایران و عراق به سر می‌برند و دو سال پس از اعلام آتش‌بس هنوز هم از آزادی آن‌ها خبری نیست، آیا جز «مقولات مربوط به ارزش‌های عموم بشری و دفاع

بزرگداشت دکتر قاسملو



فرانسه تظاهراتی برپا گردید. در این تظاهرات نمایندگان بسیاری از سازمان‌های سیاسی حضور داشتند.

روز ۱۵ ژوئیه به مناسبت اولین سالگرد ترور دکتر قاسملو مراسم بزرگداشتی در دانشگاه سوربن پاریس برگزار شد.

در این بزرگداشت که توسط جمعیت‌های انسان دوست فرانسوی و حزب دمکرات کردستان ایران سازماندهی شده بود، نمایندگان از کشورهای فرانسه، آمریکا، چکسلواکی، انگلستان و... شرکت داشتند. نمایندگان اکثر سازمان‌های سیاسی و جمع قابل ملاحظه‌ای از شخصیت‌های سیاسی ایرانی به این مراسم دعوت شده بودند و در این بزرگداشت حضور داشتند.

در روز ۱۶ ژوئیه نیز مراسم ادای احترام بر مزار دکتر قاسملو در آرامگاه پرل شز پاریس برگزار گردید که در این مراسم نیز نمایندگان سازمانهای مختلف از جمله سازمان ماسکوت داشتند.



تظاهرات در برابر سفارت جمهوری اسلامی در پایتخت کانادا

تظاهرات در برابر سفارت جمهوری اسلامی در کانادا

به دعوت حزب دمکرات کردستان ایران - همداران سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - تورنتو و سازمان فدائیان خلق ایران - کانادا - تورنتو تظاهراتی در برابر سفارت جمهوری اسلامی ایران در شهر اوتاوا پایتخت کانادا برگزار شد. در این تظاهرات جمع کثیری از ایرانیان مقیم شهرهای مختلف کانادا حضور داشتند. این تظاهرات در ساعت دو و سی دقیقه بعد از ظهر روز چهارشنبه ۱۴ ژوئیه آغاز شد. تظاهرکنندگان پس از گذشتن از چند خیابان و پخش اعلامیه و شعار دادن در و بروی ساختمان سفارت ایران در اوتاوا به مدت یک ساعت

به مناسبت نخستین سالروز ترور دکتر عبدالرحمن قاسملو رهبر سرشناس مردم کردستان و دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران که در ۱۳ ژوئیه سال گذشته در وین توسط عوامل جمهوری اسلامی انجام گرفت، در نقاط مختلف جهان مراسم یادبود و بزرگداشت برگزار گردید. در این زمینه گزارش‌هایی از تورنتو کانادا و پاریس بر ایمان ارسال شده است که ملاحظه می‌کنید:

بزرگداشت دکتر قاسملو در پاریس

روز ۱۴ ژوئیه در برابر سفارت جمهوری اسلامی در پاریس با حضور جمع کثیری از ایرانیان مقیم

نشریه جایی ندارد. این نشریه گهگاه برای ابراز پایبندی به اصل فوق به دفاع از کسانی که در نشریات دیگر سانسور شده‌اند نیز پرداخته است. برای نمونه شماره ۳۵ "راه ارانی" متن کامل نامه‌ای را چاپ کرده که قبلاً در نشریه "اکثریت" گرفتار سانسور شده و همه آن چاپ نشده بود. انسان این اقدام "راه ارانی" در دفاع از مظلومان و سانسورشدگان را که بیند با خود می‌گوید که این نشریه حتماً خود از این گونه شیوه‌ها به دور است و با سانسور و میزبانی هیچ میانه خوشی ندارد. اما کمی بعدتر کاشف به عمل می‌آید که رفقا در این زمینه آنچنان هم که می‌نمایند پاکدامن نیستند. شماره ۳۳ "راه ارانی" از قول خوانندگان خود می‌نویسد: "نامه‌ها را خلاصه نکنید، با خلاصه کردن نامه‌ها، آن‌ها را گاه از مفهوم حقیقی تهی می‌سازید." او دو صفحه بعدتر آقا با خانی به نام امید که نامه‌اش در شماره ۳۱ "راه ارانی" گرفتار سانسور شده در یادداشت کوچکی با عنوان "سانسور به بهانه کمبود جا" به اعمال سانسور در "راه ارانی" انتقاد کرده است.

برخورد متناقض و دوگانه "راه ارانی" (راه آزادی) به مسئله سانسور به سیاست یک بام و دو هوا می‌ماند و سعدی گویا خطاب به رفقا است که می‌گوید:

هالم آن کس بود که بد نکند نه بگوید به خلق و خود نکند

چندی پیش به دنبال بحثی که در سازمان ما میان رفیق محمود رفیق فرخ بر سر اعلامیه مشترک با حزب توده پیش آمد، نامه‌هایی میان این رفقا رد و بدل شد که در نشریه "اکثریت" هم به چاپ رسیدند. در این میان "راه ارانی" در بازتاب این ماجرا به جانب‌داری ناشیانه‌ای از رفیق محمد دست زد و با بی‌اعتنائی به حرف و آداب اولیه مطبوعات و بازیر نهادن همه آن مبنای مورد پذیرش خود، حرف‌های یک طرف ماجرا (رفیق فرخ) را به سانسور کامل سپرد. در این جا حرف اصلاً بر سر این نیست که کدام رفیق در این ماجرا بر صواب و کدام رفیق بر خطا بوده است. سخن بر سر نگویم سانسور و عدم بکارگیری آن بویژه برای دگراندیشان است. و در این مورد مشخص "راه ارانی" چون رفیق فرخ را دگراندیش و از خط خود خارج می‌داند، لذا در موردش به اعمال سانسور دست زده است. و مگر ملاحظه‌کاری، مصلحت‌طلبی و برخورد خوددق‌رطانه غیر از این است؟ "راه ارانی" با این کردار خود اولاً برای خواننده خود تصمیم گرفته است که کدام قسمت از واقعیت ماجرا را بداند و کدام قسمت را نداند و بدینسان قلم خوانندگان خود شده و امکان داوری و قضاوت مستقل را از آن‌ها سلب کرده است. این هم از جمله عادات کهنه‌ای است که رفقا در دوران فعالیت در حزب توده ایران به آن آلوده شده‌اند و هنوز هم ظاهراً از شر آن رهایی نیافته‌اند. ثانیاً بخشی از تلاش و مبارزه رفیق محمود و امثال او در سازمان برای طرف‌داری و شیوه‌ها و فراهم آوردن امکان برای اشاعه همه نظرات بوده

سرنگون باد جمهوری اسلامی ایران؛ انتخابات آزاد در ایران. این تظاهرات در ساعت چهار و سی دقیقه بعد از ظهر پایان یافت. در این حرکت اعتراضی، پنج نامه اعتراضی به نخست وزیر کانادا آقای مالرونی، پارلمان کانادا، هفتمین الملل و دبیر کل سازمان ملل متحد و همچنین یک نامه جداگانه به سفارت اتریش نوشته شد و ارسال گردید.

ایستادند و علیه سیاست‌های تروریستی جمهوری اسلامی شعار دادند. شرکت‌کنندگان در تظاهرات پلاکات‌هایی حمل می‌کردند که این شعارها بر آن نقش بسته بود. کشتار خلق کرد را محکوم می‌کنیم؛ از حقوق بشر در ایران دفاع کنید؛ زندانی سیاسی آزاد کردستان ایران آزادی و دمکراسی برای ایران - خودمختاری برای کردستان؛ تروریسم دولتی جمهوری اسلامی را محکوم می‌کنیم؛



از کتاب در کوچه باغهای نیشاپور

ضرورت

شفیعی کدکنی

می‌آید، می‌آید،
مثل بهار، از همه‌سو، می‌آید.
دیوار،
یا سیم خاردار
نمی‌داند.
می‌آید.
از پای و پویه باز نمی‌ماند.

آه،
بگذار من چو قطره بارانی باشم،
در این کویر،
که خاک را به مقدم او مژده می‌دهد؛
یا حنجره‌ی چکاوک خردی که
ما و دی
از پوئه بهار سخن می‌گوید -
وقتی کزان گلوله سربی
با قطره
قطره خوش
موسیقی مکرر و یکریز پرف را
ترجیمی ارغوانی می‌بخشد.

یازدهم فروردین ۱۳۴۹ - تهران



طرحی داستان گونه بر اساس یک گزارش

سفر مهتاب

آنچه می‌خوانید یک رویداد واقعی است . تنها نام‌ها و تاریخ سفر تغییر یافته‌اند .

بخش چهارم

لحظه‌ها و دیدارها

مهتاب با دلشوره‌ای همیق، چشم انتظار پدر و مادرش، در اطاق پذیرایی خانه آقای محبوبی روی مبل نشسته بود و قدم‌های خانم خانه را که می‌رفت تا در را باز کند می‌شمرد . هنگامی که در بر پاشنه چرخید، تمام حواسش را متمرکز کرد تا چهره پدر و مادرش را که هفت سال ندیده بود ببیند . در باز شد . آقای محبوبی که ساعتی پیش برای آوردن پدر و مادر از خانه بیرون رفته بود وارد آپارتمان شد بی‌آنکه کسی همراهش باشد . به مهتاب نگاهی کرد و خیلی زود متوجه نگاه نگران و کنجکاو او شد . مهلتش نداد تا پرسشی را که در ذهن دارد بپرسد :

- نگران نباش دختر جان ! اتفاقی نیفتاده است ، فقط در منزل نبودند . من با همسایه‌هاشان صحبت کردم و از آنها خواستم که وقتی پدر و مادر ت آمدند بگویند به منزل ما تلفنی بزنند ، نشانی منزل خواهرت را هم از آنها گرفتم .

مهتاب در حالی که می‌کوشید تا نگرانیش را پنهان کند، پرسید :

- معلوم نشد کجا رفته‌اند؟

شاید برای خرید و یادیدار خواهرت رفته باشند . مهتاب کلافه شده بود . خودش هم می‌دانست که بی‌تاب است و از این بی‌تابی که اکنون بر همه نمایان بود رنج می‌برد . دلش می‌خواست می‌توانست بر احساساتش چیره شود و خوئسر د بر جای خود بنشیند اما نمی‌توانست . گویی که اراده‌اش سست شده باشد با بی‌صبری گفت :

می‌دانم بر ایران زحمت است اما دلم می‌خواهد هم الآن مرا به منزل خواهرم ببرید .

 * - * - *

از تاکسی پیاده شدند . تاکسی آن طرف خیابان ، روبروی ساختمانی که آپارتمان خواهر مهتاب در آنجا قرار داشت توقف کرده بود . آقای محبوبی که دقیقه‌ای پیش از تاکسی پیاده شده بود ، از در ورودی ساختمان که باز بود ، به داخل رفت . از پله‌های نمایان ساختمان خودش را به آپارتمان خواهر مهتاب رساند . می‌خواست از هواقب دیدار ناگهانی مهتاب و خواهرش جلوگیری کند . قرار بود به آنها بگوید که میهمان برایشان آمده است تا دیدار خیلی هم غیرمنتظره نباشد . مهتاب حالتی گنگ و مبهم داشت . نمی‌دانست این خانه کدام یک از خواهرها است . فکرش تیز انتقال کرد . سهراب بازویش را محکم گرفته بود و او را از عرض خیابان می‌گذراند .

- محکم باش دختر ! اگر اینطور بخواهی رفتار کنی به جای شادی دیدار، تنها قم و قصه برایشان خواهی برد .

مهتاب ، اما، قدم هایش را به سنگینی برمی‌داشت . زانوهایش می‌لرزید . گویی که نای راه رفتن نداشت . دلش شور می‌زد، دلهره داشت و دلهره‌اش را انگار به سهراب نیز انتقال داده بود . سهراب در سکوت عجیبی فرورفته بود .

آنگه راه رفتنشان تند شد . از پله‌ها بالا رفتند . به آقای محبوبی که رسدند، مهتاب جلوا فاده به آستانه در رسید . کنش‌هایش را در حال راه رفتن از پایش درآورد . کنش‌ها در فاصله یکی دو قدم، هر یک و از گونه به سویی افتادند . در باز بود . وارد آپارتمان شد . معشید را دید . خواهرش، خواهر خوش‌اندام و لافرش، معشید مات و مبهوت به خواهر نگرست . رنگ‌باخته بود . با انگشت‌های دو دست شقیقه هایش را محکم فشرد :

خدایا خواب نمی‌بینم ؟

آنگاه یکدیگر را گرم در آغوش گرفتند و سخت گریستند .

مهتاب یادش آمد که سهراب را به خواهرش معرفی نکرده‌است . سهراب و آقای محبوبی را به داخل منزل دعوت کرد . معشید از آنها خواست که بنشینند و چیزی میل کنند . آقای محبوبی تشکری کرد و خدا حافظ گفت و رفت و سهراب به دعوت معشید در اطاق دیگری که مجاور مال ورودی بود روی مبلی نشست .

پسر سه‌ساله معشید که در اطاقش خوابیده بود ، از سرو صدا بیدار شد . در اطاقش را باز کرد در دانه سرک کشید . معشید نگاهی به مهتاب کرد و گفت :

اینهم توله‌سگ منه

مهتاب و راندازش کرد . پیش‌رفت تا در آغوش بگیرد . کودک، اما وحشت‌زده با صدای بلند گریه سر داد . معشید فرزندش را نکوهش کرد :

- سینا جان ، این خاله مهتاب توست، خاله خوب

تو، همون که یک شب توی خوابت آمد و تو را با اسب سفید برد .

- خیر، این خاله مهتاب نیست . خاله مهتاب توی

البوم عکس‌هاشت .

این را گفت و باز با صدای بلند گریه‌اش را ادامه

اکثریت

مهتاب لحظه‌ای مادر را رها کرد و پدرش را در آغوش گرفت . آه هنوز هم برای سینه‌ستبر می‌توان تکیه داد و به مهربانی‌اش امید داشت .

آن شب همه خواهرها، ماهرخ، مهتاب، معشید و مریم و ”داداش“ با خانواده هایشان در منزل معشید گرد پدر و مادر حلقه زدند و دور هم جمع شدند . سهراب که خود را در آن جمع اضافه می‌پنداشت . به‌مانه دیداریکی از دوستان خانه را ترک کرد و قرار گذاشت که هر روز یکی دوبار تلفنی از وضعیت مهتاب باخبر شود .

جشن باشکوهی ترتیب یافته بود . با آنکه چهره تک تک اعضای خانواده با رنج و دردی همیق همین شده بود، آن شب همه می‌خندیدند و شاد بودند . معشید و مریم با رقصشان فوفا کردند و ماهرخ که صدایی خوش داشت، جمع خانواده را به صدای خود میهمان کرد . درون منزل که از حجاب و چادر اجباری خبری نبود، لباس‌های زیبایی خواهران مهتاب و پارچه‌های خوش‌نقش و نگار آنها جلوه‌ای خاص داشت . مهتاب شاد بود . از درون ، از صمیم قلب با تمام وجود . هیچ قم نداشت جز آنکه می‌بایست چند روز دیگر این محیط صمیمی و شور انگیز را ترک کند . هیچ کم نداشت بجز جای خالی شوهر و فرزند و برادر دیگرش مهران که فکر می‌کردند در هراق جزو اسرای جنگی است

مهتاب که از میهمانی شب پیش و از دیدارها و گفتارهای گوناگون، افکاری پریشان داشت، از فرط خستگی بدخواب شده بود . از نیمه‌شب، سه‌ساعت می‌گذشت که مهتاب در خواب و بیداری، سنگینی یک نگاه را بر پوست خود احساس کرد . آرام و با تر دید چشم گشود، چشمان زیبایی خواهرش مریم بود که او را همیق می‌نگریست . در این چشمان زیبایی لانه کرده بود که مهتاب تادید آن را شناخت . پرسید :

- چرا نشستهای و نمی‌خوابی ؟

مریم هیچ نگفت پوست چانه‌اش چروکی خورد و قطره‌ای اشک از گوشه چشم‌هایش به روی گونه‌ها جاری شد . چهره‌اش در نور ملایم چراغ خواب طرح حزن انگیزی از دردی همیق را تصویر می‌کرد . می‌خواست چیزی بگوید اما تر جیح داد آن چه در دل دارد ناگفته بگذارد . مهتاب دوباره پرسید :

- مریم جان چرا رنج‌هایت را می‌خواهی از من پنهان کنی ؟

برای اینکه این رنج، متعلق به خود من است . حق من است . باید تا آخر عمر آن را با خود داشته باشم . مریم خواست برخیزد و بیش از این سفره دلش را نگشاید . مادر که مدتی بود از خواب بیدار شده و با چشمان باز در بستر دراز کشیده بود به حرف آمد :

- مریم برای خواهرت تعریف کن . تو همیشه همه چیز را برایش تعریف می‌کردی . حالا هم چیزی تغییر نکرده بلند شو برویم اطاق دیگر و آنجا می‌توانیم بهتر صحبت کنیم .

هر سه برخاستند . به اطاقی که خالی بود وارد شدند . مادر چراغ را روشن کرد . مهتاب در شگفت بود و در انتظار . حرکات صورتش کمرخ شده بود و چشم‌هایش گشاده‌تر از معمول به‌نظر می‌رسید . وقتی همه نشستند و سکوت برقرار شد مریم به حرف آمد :

- خاطرت هست دو سال پیش در نامه‌ات از اتفاقی که برای بهرام افتاده بود برایشان نوشته بودی . از این خبر گویی که هضوی از خانواده از دست رفته باشد هزارادار شدیم . سال‌های اول انقلاب که یادت هست چقدر فعال بودم و چه جنب و جوشی داشتم . خودت می‌دانی که بهرام هم در جمع ما بود . و در بین این جمع، او بیش از همه به خانواده ما نزدیک شده بود . مادر و خواهرش از همان ابتدا که بهرام به کوه زد همیشه سرافش را از ما می‌گرفتند . فکر می‌کردند ما از طریق تو از او خبر داریم . به همین خاطر پس از شنیدن خبر مرگ بهرام با اینکه هزارادار بودیم از ترس آنکه مبادا موضوع را بفهمند مجبور بودیم این درد را از همه پنهان کنیم . آن روزها برادرمان مهران تازه از مرخصی به خدمت برگشته بود . در تهران خدمت می‌کرد . راستی می‌دانی چطور او را به سر بازی بردند ؟ یک روز صبح زود برای خرید نان از منزل بیرون رفت و برگشت . ۲۴ روز همه شهر را به دنبال گشتیم . به همه بیمار ستان ها، به همه کمپنه‌ها و خلاصه به همه جا مراجعه کردیم و حاصلی نیافتیم . مامان در آن ۲۴ روز بارها بلبلش گرفت و آتاجان به سبب بالا رفتن فشار خون چندین بار خون دماغ شد . بالاخره پس از ۲۴ روز مهران با لباس سر بازی برگشت . میگفت وقتی برای سر بازی می‌بردنش حتی اجازه خدا حافظی هم به او ندادند . همان وقت که در کرمانشاه بودیم چندین بار در بازار و در پارک شهر با مادر بهرام روبرو شدیم . و در همه این دفعات او از مسافرغ بهرام را می‌گرفت . انگار که از حادثه بو برده بود . و ما هر بار اظهار بی‌اطلاهی می‌کردیم . تا اینکه یک روز دانی‌اش که از حادثه خبر داشت پیش ما آمد و گفت الآن حدود یکسال است که مادر بهرام از او بی‌خبر است و به همین دلیل آمادگی شنیدن آن خبر را می‌تواند داشته‌باشد . او می‌گفت مناسب‌تر از هر کس دیگری شما هستید . بروید و حادثه را با او در میان بگذارید .

یک روز به اتفاق مامان به منزل مادر بهرام رفتیم . خواهرش، گلرخسار در را باز کرد . داخل شدیم . چشمان که به‌عکس بهروز برادر بهرام که اوایل انقلاب در کرمانشاه کشته شده بود افتاد، از آمدنمان بشیان شدیم . ”خدا یا چگونه می‌شود به این مادر داغد یده گفت که دافی تازه‌تر را باید دید ؟ بکشد ؟“

مادر بهرام رو به مامان کرد و گفت :

- خوش‌خبر باشید کبریا خانم ! به خدا در زندگی‌ام هیچ‌وقت خیر ندیده‌ام . یازده سالم بود که مرا برای حاجی کر معلی پنجاه ساله گرفتند . او سه‌زن دیگر داشت و من هر چه خاطره از زندگی با شوهرم دارم ، همه‌اش رنج و وحشت است . ۲۵ سالم بود که حاجی سخته‌کرد و مرد و از همان وقت تا حال یک تنه بچه‌هایم را بزرگ کرده‌ام . جوانیم را وقف

این بچه‌ها کردم . هیچ‌وقت به فکر شوهر کردن نیفتادم . بر خودم حرام می‌دانستم به خاطر آسایش خودم ، نیرویم را به جای بچه‌ها در خدمت مردی بیگانه به کار بگیرم .

بچه‌ها بزرگ شدند . اما پسر بزرگم بهروز که خودتان میدانید . سر نوشتش چه شد . روحش شاد . از وقتی که فهم پیدا کرد به دنبال کارهای سیاسی و فعالیت‌های پنهانی برای هدف سیاسی‌اش بود . انقلاب هم که شد بیچاره نتوانست حتی طعم خوشی را بچشد و بعدش هم که خودتان میدانید چطور کشته شد . آن یکی دیگر هم بهرام که انگار پسر دو خانواده بود خانواده شما و ما . یک مدت که فقط سرش به درس و تحصیل بود و یک مدت دیگر هم کارهای شبانه روزی و فعالیت‌های سیاسی به آن‌ها اضافه شد . بعدش هم وقتی حکومت تعقیبشان کرد مجبور شد به شهر دیگری برود . چند سالی هم در آن شهر ماند و بعد برای مانامه نوشت که در آنجا هم نمی‌تواند بماند و بعدها خبر شدیم که به کوه زده و حال یک سال است که از او کاملاً بی‌خبرم . نمی‌دانیم چه بلایی سر پسر کم آمده . شما را به خدا اگر خبری دارید، هر خبری که هست به من بگویید . روزگار من تنگ شده .

مریم که تا حالا تند و تند ماجرا را برای مهتاب تعریف می‌کرد یک مرتبه ساکت شد . دمی به فکر فرو رفت و دوباره ادامه داد :

آن روز مادر بهرام اقتدر اصرار کرد تا که ما قانع شدیم حقیقت را برایش بگوئیم، ای کاش هیچ‌وقت نمی‌گفتم .

مریم دوباره سکوت کرد و مهتاب که برای دانستن بقیه ماجرای تاب بود پرسید :

مگر چه شد ؟ چه اتفاقی افتاد ؟

مریم صورتش را میان دو دستش گرفت و سعی کرد گریه‌اش را پنهان کند . اما نتوانست . های‌های گریه‌اش سکوت سنگینی را که حکمفرما بود شکست . مهتاب همچنان به دنبال پاسخ می‌گشت . مادر ادامه داد :

هیچی دختر جان . آن زن و دخترش دیوانه شدند . یک مرتبه، شاید باور نکنی اما همین حقیقت است . واقعا دیوانه شدند . به ما حمله کردند . موهایمان را کشیدند، لباسهایمان را به تهمان تکه تکه کردند . با چنگ و دندان به جانمان افتادند . بر سینه کوفتند و نقرینان کردند و بعد محکم، بامشت‌های سنگین به سر من و خواهرت اقتدر کوبیدند تا حال رفتند . من فقط توانستم تن نیمه‌جان خواهرت را از محرکه بیرون بکشم و به بیمارستان ببرم . حالا آنجا چه بهانه‌ای تراشیدیم و چه توجیهی ساختیم بماند . خلاصه من و خواهرت مداوا شدیم و من از همان بیمارستان به دایی بهرام تلفن زدم و خواستم که به داد خواهر و خواهرزاده دیوانه‌اش برسد .

از آن روز به‌بعد، مریم لافر و لاش‌تر شد . مثل نقرین شده‌ها . نیمه‌شب‌ها معمولاً بیداری به سرش می‌زند . بیدار می‌ماند و فکر می‌کند و گاه تا صبح اشک می‌ریزد .

مادر سکوت کرد . مریم سرش را بلند کرد و به

مهتاب گفت :

یادت هست تابستان ها روی بام خانه‌ها ن ستاره‌ها را می‌شمردیم و فاصله‌هاشان را حدس می‌زدیم . یادت هست از دود سیگار آتاجان چه موجوداتی که نمی‌ساختیم . خاطرت هست برای آنکه به کره ماه برویم با آهن پاره‌های توی کوزه چه سفینه‌ها که نمی‌ساختیم . به خاطر داری که قصه شاه پریان را باور نداشتم . اما به معجزه آن آهن پاره‌هایی که برای ما سفینه بودند، هواپیما و اتومبیل بودند چه امیدی می‌ستیم . آن روز با تمام بچگی‌مان به ریش‌جن و پری و جادو و جنبل می‌خندیدیم و باورشان نداشتیم . اما حالا، من در سن سی و دو سالگی به طلسم و نفرین معتقد شدم . آن مدتی که در زندان بودم با آنکه می‌خواستند به‌ضرب شلاق خرافاتی‌ام کنند نتوانستند، اما همین جامعه، همین محیط، همین زندگی مرا به طلسم و نفرین معتقد کرد .

مریم داشت تعریف می‌کرد که مادر تنگی نفس هود کرد . مریم به سرعت برایش قرص و یک لیوان آب آورد . مادر قرص را خورد و آب را نوشید .

مهتاب از ترس حریف خورد و آب را نوشید . دهده . مریم گفت که بهتر است فردا بقیه ماجرا را تعریف کند، و هنگامی که این جمله را می‌گفت بابرو اش را می‌به مادر کرد . مادر توی حرفش دودید :

ته ! همین امشب ! همه ماجرا ، باید مهتاب بداند که ما چگونه نقرین شده‌ایم و مریم ادامه داد :

سه روز پس از این ماجرا دایی اکبر از اطراف کرمانشاه به ما رنک زد . می‌گفت خواب من و مادر رادیده می‌خواهد بیاید پیشمان حال و احوال کند . شاید ماجرا را شنیده بود و نمی‌خواست به ما بگوید .

دایی آمد، برای احوال‌پرسی، و همچنان که با ما صحبت می‌کرد، یک مرتبه صدای انفجار عجیبی بگوشمان رسید . اثاثیه منزل زیر و رو شد . شیشه‌ها شکست . هر کدامان به گوشه‌ای پرتاب شدیم . دراز روی زمین افتاده بودیم . در گوش من صدای انفجار چندین بار تکرار شد . خاک و گچ و گلیم و ظرف و ظروف درهم تنیده شده بودند . خودم نمی‌دانستم که زنده خوابم ماند یا نه ؟ به چشم‌ها دیدم که خانه‌مان خراب می‌شود . من و مادر در گوشه‌ای زیر خیمه‌ای که با سقف و تیر چوبی و دیوار ترک خورده تشکیل شده بود نده ماندیم . به زحمت خودمان را از زیر سقفی که یک سرش به زمین تکیه داده بود بیرون کشیدیم . آن طرف تر دایی اکبر رادیدیم که به پشت خوابیده چشم‌ها باز به نظر زنده، اما جان داده بود . از گوشه راست لبش باریکه‌ای از خون تازه گل‌آلود نقش‌سته بود .

نزدیک که رسیدیم، مادر که این همه رادید . بی‌عوض نقش‌بر زمین افتاد .

مهتاب باور نمی‌کرد . نمی‌خواست باور کند . می‌خواست محکم بماند . می‌خواست تن به زیر درد و قم خم نکند . بار درد و قم، اما، سنگین بود .

بقیه در صفحهٔ ۷

زایش دوباره یابارگشت به گذشته

نظری از هوستون آمریکا

برای انشعاب و جدایی، آیا این خود به معنای عدم قبول پلورالیسم نظری، عدم اعتقاد بوجود جناح‌های نظری مخالف، عدم اعتقاد به همکاری اقلیت و اکثریت، مخالفت با حق وجود پلاتفرم‌های نظری متباین در یک سازمان و حزب واحد نیست؟ طبیعتاً باید گفت مگر تفکر استالینیستی حاکم بر کلیه سازمان‌های چپ در گذشته چه چیزی فیر از بیان واضح تر جملات فوق بوده‌است. آن‌ها علناً تبلیغ می‌کردند و در عمل نیز اجرا می‌نمودند که وجود اقلیت و اکثریت نه تنها بی‌معنا است بلکه نوعی انحراف نیز میباشد. لذا این دو تفکر باید از هم جدا شوند. اگر در قدرت بودند جناح فکری مخالف را سرکوب پدی و قهرآمیز می‌نمودند و اگر در قدرت نبودند جناح فکری مخالف را یا مقهور می‌نمودند و یا با توسل به مواد اساسنامه‌ای اخراج و یا وادار به انشعاب می‌نمودند. اندیشه استالینیستی اعتقاد داشت در یک سازمان کمونیستی حق وجود دو نظر اساسی متباین وجود ندارد فقط یک نظر بنیادی درست است و نظر دیگر حتماً انعکاس تفکر و نفوذ اندیشه طبقه بورژوا و یا خرده بورژوازی است لذا باید طرد گردد. آیا خود وجود این ماده در این بیانیه جنبش... به معنای آماده کردن شرایط انشعابات متعدّداتی در این "جنبش" و یا سرکوب اندیشه‌های مخالف در این "جنبش نخواهد بود؟

آیا دوباره سیستم کهنه فرماندهی ـ نظامی از پس کلمات دمکراتیک خود را ظاهر نخواهد نمود؟

آن‌ها اعلام می‌کنند "جنبش

ما... می‌کوشد تا با جریان‌های نو اندیش چپ و جریان‌های ملی ـ دمکرات خارج از جنبش چپ، برای سازماندهی جنبش گسترده تری از نیروهای ملی ـ دمکرات ارتباط ویژه برقرار کند" (ماده ۱) ولی زمانی که ساختار پیشنهادی "جنبش" خود را اعلام می‌کنند می‌نویسند "علاوه بر تنوع نظر سیاسی، (ضمن التزام همگانی به اجرای برنامه و اساستنامه)، وجود جناح‌ها و جبهه‌بندی فکری پذیرفته می‌شود، (ماده ۱۲). این دو ماده چه می‌گویند؟ این دو ماده و بقیه مواد می‌گویند در شرایط فعلی که "جنبش" در سازمان فدائیان خلق ـ اکثریت فعالیت می‌کند خواهان تساوی حقوق، اقلیتند، خواهان تماس گسترده‌تر با سایر گروه‌های خارج از سازمان اند و در این راه نیز حرکت می‌کنند صرف نظر از اینکه این حرکت مطابق برنامه و اساستنامه سازمان است یا خیر ولی زمانی که ساختار پیشنهادی "جنبش خود" را اعلام میکنند یک پراتنز بسیار مهم را در برابر سایر جناح‌های فکری درون "جنبش خود" قرار می‌دهد "در چارچوب برنامه واساستنامه جیش" یعنی آن‌ها موظفند در چارچوب "الزام به اجرای برنامه و اساستنامه حرکت کنند یعنی اگر جناحی برنامه را در بخشی از قسمت‌ها قبول نداشته باشد، "موظف به اجرای آن است" و لابد عدم اجرای آن چه برسد مخالفت و حرکت بر علیه آن مساوی اخراج و تصفیه خواهد بود. آیا این گونه دوگانه بودن در رفتار و اندیشه، عدم اعتقاد و احترام به نظر اکثریت اعضا، کنگره، عدم اعتقاد جدی به کنگره و مصوبات آن بخصوص در صورت عدم پذیرش عقایدشان، تهدید به انشعاب، عدم قبول امکان همکاری جناح‌های متباین و اقلیت

واکثریت در یک سازمان واحد و اعتقاد حتمی و ضروری تبدیل وحدت جناح‌های فکری متباین به اتحاد آن‌ها، یعنی تبلیغ جدایی و انشعاب، در شرایط فعلی خود را خارج از هر چارچوب و اساستنامه‌ای دانستن و در مورد "جنبش خود" جناح‌های فکری را محدود به چارچوب برنامه و اساستنامه کردن، جدا از سازمان برای نمود حق اجرای برنامه‌های مشترک گسترده با سایر گروه‌ها قائل شدن (در زمانی هنوز اسما" در سازمانی عضو هستند) و در "جنبش خود" اعتقاد به "ضرورت فعالیت متشکل، منضبط در راستای برنامه مشترک و اساستنامه" قائل شدن، همه و همه به معنای آن نیست که داشتن پلاتفرم‌های مختلف نظری، گروهی در یک سازمان مساویست با انشعاب یعنی تبلیغ همان سیستم کهنه ساختاری استالینیستی که مخالفین پلاتفرم خود را مورد تهمت و فشار قرار می‌داد آن‌ها را اخراج، سرکوب و یا حتی اعدام می‌نمود؟ آیا اجازه بیان به نظر مخالف ندادن و حتی "الزام به اجرای برنامه و اساستنامه..." برای اعضا قائل شدن " همان سانترالیسم بوروکراتیک زیر پیراهن دمکراسی نخواهد بود؟ این دقیقاً یعنی مخالفت با سانترالیسم بوروکراتیک در حرف و اعتقاد جز می به سانترالیسم بوروکراتیک داشتن در عمل.

گفتم آن‌ها در بسیاری موارد هلنیت زیر پا می‌گذارند و سعی می‌کنند تا با دوپهلو سخن گفتن، ابهام‌گویی و بسیار جاها ناروشن‌گویی و در برخی جاها با امتیاز دادن‌های ناروشن و تحریک و تشویق باصطلاح "مناحای معین"، تعداد بیشتری از افراد را به دور خود جمع کنند بدون آنکه در فکر تشکیل جناحی

از معتقدین به پلاتفرم نظری و اندیشگی واحد باشند تنها خواهان دمکراسی، نوسازی و نواندیشی اند حال این "هم‌اندیشان" چه برداشتی واحد از این کلمات دارند مهم نیست آن‌ها سعی می‌کنند وحدت مصنوعی خول مخالفت با جناحی خاص را تشکیل دهند و هم این مخالفت از دیدگاه آن‌ها "هم‌اندیشی" معنی می‌دهد. آیا این با هلنیت، با روشن و واضح با توده‌های سازمانی برخورد کردن معنی می‌دهد؟ رفقا می‌نویسند "چنانچه رفتایی با برگزاری کنگره مخالف باشند بازهم ضروری است که نمایندگان خود را انتخاب کنند و تصمیم‌گیری راجع به لزوم یا عدم لزوم برگزاری کنگره و نیز تصمیم‌گیری راجع به سر نوشت سازمان را به مجمع این نمایندگان واگذار کنند" (ماده ۴) و یا باز می‌نویسند "ما... همه هم‌اندیشان، که امروز حتی بسیاری از آن‌ها هلیرغم یافتن یگانگی فکری، به‌دلیل شرایط تاریخی پیشرفت مباحثات در دسته‌بندی متقابل اسیر شده‌اند دھوت می‌کنیم.... جنبش نوین را یاری رسانند" (ماده ۱۱). آری به‌دلیل بیگانه با منطق "شرایط تاریخی پیشرفت مباحثات" آن هم در شرایط انتشار آزادانه دوساله بولتن، انعکاس کلیه نظریات در کار و اکثریت که به‌طور هم‌زمان برای همه مطرح گردیده، در شرایط تشکیل کنفرانس‌های گوناگون در همه نقاط. بازهم آیا هناصری یافت می‌شوند که از مباحث تقریباً به هنگام مطلع نگردیده باشند و یا عقب مانده باشند؟ بگذریم.

ما گفتم رفتای هر یز ما هنوز طبق گذشته از حربه تحریک، دسته‌بندی، جناح‌سازی مصنوعی، مبارزه فردی، خودخواهی‌های

خواهش کردم بقیه موضوع را بر ایمان تعریف کند، و او تعریف کرد:

- یک ساعتهی از بیمارستان دور شده بودیم که صدای انفجار بعب در هواییچید و دود بالای ساختمان بیمارستان را فراگرفت دیگر بیمارستان دیده نمی‌شد، بعد سکوت بود سکوت. هنوز معلوم نیست که این بیچاره‌ها در بیمارستان زنده زنده سوخته‌اند یا آنکه...

پدر توانست به حرفهایش ادامه دهد. مریم برایش یک لیوان آب آورد و آونشید: دوباره ادامه داد

- دکتر بیچاره دیوانه شده بود و ما او را به حال خودش گذاشتیم. به بنیاد شهید و بنیاد رسیدگی به خانواده شهیدان و اسیران و به بنیاد کوفت و زهر مار هم مراجعه کردیم و هیچ کدامشان نم پس ندادند. خودمان اقدام کردیم. دوتا بولدورز کرایه کردیم و عده‌ای کارگر را به کار گرفتیم و بیمارستان را زیر و رو کردیم تا مگر اثری از جسد انسان و یا استخوان‌های انسان ببینیم که ندیدیم و خوشبختانه مثل اینکه بیماران را از بیمارستان بیرون برده بودند و فقط ساختمانش را سوخته بودند. برای گرفتن لیست اسیران به هرجا توانستیم مراجعه کردیم اما اثری از آنها نیافتیم.

ساعت ۶ صبح بود، هوا روشن شده بود. پدر دستهای پر قدرتش را محکم بر موهای شقیقه‌اش سراند، خمیازه‌ای کشید و از پنجره اطاق به بیرون به نقطه‌ای خیالی خیره شد.

محتاج با پدر مادرش مهربانانه صحبت کرد، آرامشان کرد و آنها خوابیدند. مریم اما در آشپزخانه مشغول کار شده بود. محتاب وارد آشپزخانه شد.

- خوابت نمیدار مریم جان؟ - از کارهای من خنده‌ات میگیرد، نه؟

- چرا خنده‌ام بگیرد؟

- خب، دختر مدرن و روشنفکری مثل من. همان مریمی که پدر میگفت پزشک خوبی می‌شود، داداش میگفت سیاستمدار خوبی است و تو می‌گفتی از اون رقاص‌ها است، امروز در چنگال تخیلات طلسم و خرافه‌های دیگر اسیر شده.

محتاج به دقت نگاهش کرد، کمی روی چشم‌هایش تامل کرد و پرسید:

- مریم! تو هنوز کارت‌های افتخار و جایزه‌هایی را که در دبیرستان گرفته بودی داری؟

- آره، ولی به چه دردی می‌خورد، سال‌هاست که هیچ افتخاری به وجود نیاورده‌ام. آن‌ها مربوط به گذشته بودند و افتخارات امروز نیستند. بخصوص ارتباطی با آینده ندارند. پس باید به آنچه که حالا هستم دقت کنی. فکشر را بکن. باوجودی که از دواج کرده‌ام آقا جان ماهی چهار هزار تومان خرج تحصیل مرا برای رشته‌ای که اصلاً به آن علاقمند نیستم می‌دهد. حقوق سیاسی، آنهم در دانشگاه دولتی

فردی و یا به‌طور کلی بینش گذشته تغذیه می‌کنند. بدون آنکه جناح مورد حمله را مشخص کنند، رهبران آن را معرفی نمایند. تفکر و عملکرد آن‌ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند به کلی‌گویی می‌پردازند "جناح خصوصی"، را که برای بسیاری در شرایط اعلام مسابقه برای طرد بینش گذشته و دفاع همه جناح‌ها از نواندیشی هلنیت، دمکراسی دیگر موهوم و نامشخص هستند مورد اتهام زنی قرار می‌دهد نمونه آن ماده‌های ۱۱ و ۴ که عامل تمام دشواری‌ها و مسئولیت تمامی حرکت‌های غلط گذشته را (با کنار گذاردن خود از این حوادث!!) به گردن گروه موهوم و نامشخص (حداقل برای بسیاری از افراد ساده و هوادار) و من درآوردمی "جنبش شکن توده‌ایها و اصلاح‌طلبان متحد آن‌ها" میاندازد و تمامی مخالفین این افراد را "برای یعنی "هم‌اندیشان" را "برای نجات سازمان از چنگ حزب توده و آئین‌گرایی و آثارشیسم و انحطاط" به وحدت حول جنبش خویش دعوت می‌کند، معلوم نیست حزب توده و توده‌ایها در این میانه چه کاره‌اند و اصلاح‌طلبان متحد آن‌ها کیانند؟ و آئین‌گرایی و آثارشیسم و انحطاط را چه کسانی تبلیغ و نمایندگی می‌کنند و چرا؟ خوب

بگذریم. در انتها رفقا فراموش کرده‌اند که بعد از شعار زنده باد ایران، زنده‌باد آزادی، زنده‌باد عدالت، شعار همه ما فدائیان، همه سوسیالیست‌ها و چپ‌ها که ما را از سایر دوستان دمکرات و ملی و آزادیخواه متمایز می‌کند مطرح سازند یعنی زده‌باد سوسیالیسم

حتماً خواهند گفت که امروزه مطرح نیست و بالاخره جالب است تاریخ اعلام موجودیت خود ۱۴۰۱

اسفندماه ۴۴ که اشار تی کانیست. نگارنده اعتقاد دارد رفقا حتماً به این کهنگی که بیانیه‌شان از آن دفاع کرده نیستند بسیاری از آن‌ها مروج نواندیشی و دمکراسی درون سازمانی بوده و هستند کینه جناحی و تنفر از "جناح دیگر" بیانیه را بتاریکی و کهنگی آلوده است آری تنفر از سایر رفقا و عدم اعتقاد به خرد جمعی چه زود بازگشت به گذشته را هموار می‌سازد و چه ساده باشد که نگارنده بخاطر رفته و رفقا در هر حال چه در اقلیت و چه در اکثریت قرار گیرند دست در دست همه رفقا: از رهبران و اعضا سازمان فدائیان خلق ـ اکثریت، دست در دست همه فدائینی که امروزه در گروه‌های متعدد تجمع نموده‌اند، دست در دست رفتای سازمان فدایی، سازمان فدائیان خلق و سایر گروه‌های فدایی که بینش نوین، هلنیت، نوسازی، دمکراسی تشکیلاتی همه‌جانبه را می‌پذیرند و یا در آتیه خواهند پذیرفت جنبش واحد فدایی را دگر باره متحد و زنده کنند و با اتحاد با اکثریت اعضا و هواداران سایر گروه‌های چپ که در حقیقت امروزه تقریباً همگی بسوی واقع‌بینی و قبول دمکراسی همه‌جانبه تشکیلاتی در حرکتند جبهه متحد چپ و آنگاه سازمان واحد چپ دمکرات با دیدگاه‌ها و نظرگاه‌های گوناگون راپی‌ریزی نمایند. امکان اتحاد گسترده‌تری را با سایر دوستان، یعنی گروه‌های جمهوریخواه، دمکرات، ملی و عدالت‌خواه که به هر هلتی سوسیالیسم را نمی‌پذیرند فراهم سازند و درفش پیروزی جبهه واحد دمکراسی، عدالت و آزادی را در خاک ستم‌دیده‌ایران برافرانند.

به امید پیروزی دمکراسی، آزادی، استقلال، سوسیالیسم در ایران هر یز.

جمهوری اسلامی. هیچ تضمینی نیست که آخر سر مدرک را تحویلیم بدهند یا نه. شاید هم همین فردا قانونی از مجلس بگذرانند و این دانشگاه را بی اعتبار بخوانند. بعضی وقت‌ها به سرم میزند که دخترم آنهایتا را به مادرم بسپرم و به هر قیمتی که شده به خارج بروم تا جایی برای آرزوهای گمشده‌ام پیداکنم. اما فکر می‌کنم جایی که آرزوهایم به ثمر می‌نشیند همین ایران است. فعلاً که نقطه می‌توانم بگویم قربانی شده‌ام، قربانی حکومت مذهب و خرافه. دلم می‌خواهد آنهایتا مثل من قربانی نشود. آن هم از وضع خانه و زندگی‌مان. به هزار زحمت توانسته‌ایم متروکه‌ای در ورامین اجاره کنیم که رنگ روشنائی را هم به ندرت می‌توان در آن دید. آن وقت به چه بهایی، به اجاره ماهیانه ۳ هزار تومان. مدتی هم دلم را به موسیقی خوش‌کردم. یک ویولون خریدم و چندی نگذشت به علت قرض‌هایی که بالا آورده بودیم مجبور شدم به قیمتی نازل بفروشم. خوب محتاب جان بگو ببینم این همه ناکامی و در به در کی پیش افتخار دارد؟

محتاج نگاه می‌مهربانانه به خواهرش انداخت، دستش را روی شانه‌اش گذاشت و گفت:

- مریم هر یز م؛ اینقدر زندگی‌ت را دست کم نگیر. اینقدر به استعدادها و نکات مثبت زندگی‌ت کم‌لطیفی نکن. تومثل همه جوان‌های با احساس، مثل همه آنهایی که رنج می‌کشند، پیکار می‌کنند و پیروز می‌شوند، آینده را مال خودت خواهی یافت. تو متعلق به گذشته‌های دردآلوده‌ات نیستی، تو متعلق به شرایط فعلی که خیلی چیزها بی ارزش شده‌اند نیستی. توانسان فردا، انسان مدرن و متجدد هستی. همان انسانی که دکتر می‌شود، مهندس، متخصص و سیاستمدار و دانشمند تربیت می‌شود. نه هر یز م فکر نکن من از کارهایت خنده‌ام میگیرد، نه هرگز! من به روی کارها و تلاش‌های تو ارزش می‌گذارم. من به روی تولبخند می‌زنم. این خرافه‌ها، این گردو قباری که به راه انداخته‌اند - گرد و قباری که چهره‌ها مان را پوشانده، سطحی است. من این قبار را جدی نمی‌گیرم. این قبار را بایک دستمال خشک و خالی می‌توان از چهره‌ها زدود. به قصه فکر نکن، هوای شادی را داشته باش. باشادی دستی نواز شگرانه به چهره‌ات بکش و قبار قم را از آن پاک کن. آن وقت گونه‌هایت را، برق چشمانت را و تبسم لبهایت را خواهی دید. آنگاه چهره واقعی‌ات را خواهی دید. نه خواهرم! من به آنچه که تو امشب به من گفتی باور ندارم. من از تو خنده‌ام نمی‌گیرد، به روی تولبخند می‌زنم. لبخندی از عشق و شور و شعور. حالا دیگر صبح شده بود. مریم از پنجره آشپزخانه اتاق رانگریست و خورشید را نگاه کرد که در حال طلوع بود.

ادامه دارد

اکثریت

سفر به شب

بقیه از صفحه ۴

تاب نیاورد. سیلاب جاری اشک!

این بار مریم ادامه داد و این مهتاب بود که دلش می‌خواست فریاد بزند بس کن. دیگر بس است. اما این راهم نیارست، سرایگوش شد.

- دایی اکبر تنها قربانی آن بمباران بود. و همه چیز، همه ماجراها، مادر بهرام را بر آن داشته بود که تفرینش فریاد بزند بس کن. و ما نمی‌خواستیم به خرافه تن دهیم. وقتی جسد دایی‌جان را در شهر تشییع می‌کردند. مرد و زن و پیر و جوان می‌گریستند. آخر دایی اکبر هر چه در توان داشت برای مردم به کار گرفته بود. با حرفه‌ای که بدان مسلط بود در تمام طول سالهای جنگ به کمک مردم رفته بود، هر کس در خانه‌اش مشکل لوله کشی یا بنایی پیدا می‌کرد دایی اکبر به کمکش می‌رفت. اکثر پیروزی‌ها و پیروزی‌ها و بچه‌ها را حداقل چند بار با انتشار بهر و ستایشان رسانده بود. حالا شهر دایی اکبر را کم داشت.

۱۵ روز بعد وقتی مراسم هزاداری دایی اکبر را در خانه خودش و در کنار پنج بچه قد و نیم قدش به انجام رساندیم به خانه خودمان برگشتیم. مادر هنوز به سختی غذا می‌خورد و شب‌ها، بیشتر از یکی دو ساعت نمی‌توانست بخوابد. همان شب اول، نزدیک نیمه‌های شب بود که تلفن زنگ زد. در آن سکوت، همان زنگ تلفن خودش به تنهایی جان خراش بود و رعب‌آور. مادر گوشی را برداشت و من دیدم که رنگ از رویش پرید و بی‌هوش بر زمین افتاد. گوشی از دستش رها شده بود و صدای زنی که در آن سوی خط شیون می‌کرد، اطاق در سکوت فرو رفته را پر کرده بود. گوشی را برداشتم. مادر دیوانه بهرام بود:

- "خوب، این اولیش بود. گفته بودم که به داغ هر یز انتان می‌نشینید منتظر بعدی‌ها هم باشید."

و من گوشی را روی تلفن گذاشتم و مادر را به بیمارستان رساندم. از آن به بعد هر شب در توهّمات تب‌آلوده‌ام صدایی در گوشم می‌پیچد که می‌گوید:

مریم! تو با خبری که به مادر بهرام دادی، دایی اکبر. تا به کشتن دادی. خودم می‌دانم خرافه است. خوب هست که هست. کاریش نمی‌توانم بکنم. مهتاب باهجهل پرسید:

- ادامه جریان چه شد؟

- در آن زمان ما فقط نگران تو و بهرام بودیم. مرتب از آذربایجان شوری خبرهای کشت و کشتار می‌آمد و از شما هم هیچ نامه‌ای به دستمان نمی‌رسید.

شرکت‌های چندملیتی

فراملیتی

ماورای ملیتی

ج. نادر

را از اقتصاد جدا نمود و بایک سنگ می‌توان دو هدف را مورد اصابت قرار داد. از یک طرف کار «اجتماعی» صورت می‌گیرد و از طرف دیگر پول هنگفتی بدست می‌آید. بشارت دیگر «قدرت دنیوی به بنگاه‌ها و بانک‌ها و قدرت غیردنیوی به دولت‌ها تعلق دارد» (۳)

اما اگر از حاشیه‌گری فوق بگذریم، می‌توان دلایل همد را بطور خلاصه برشمرد:

۱- تنگناهای تامین مواد اولیه

تقریباً اکثر شرکت‌های چندملیتی متعلق به یک تعداد قلیل از بین کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته می‌باشند. از آغاز در فضای جغرافیایی محدود، منابع مواد اولیه و تولیدات کشاورزی و جنگلی نیازهای مربوط به تولید صنعتی و مصرفی این شرکت‌ها نبودند. این قضیه همدتاری اروپا و ژاپن از نظر محدودیت منابع طبیعی و تخصصی شدن آن‌ها صادق است. در مورد ایالات متحده به درجه کمتر با این حال دلایلی از قبیل عدم موجودیت مطلق و نسبی بعضی از مواد زمینی و زیرزمینی و یا به علت جلوگیری دولت از بهره‌برداری از منابع ملی بمنظور حفظ منابع استراتژیک بوده است. بنا بر این شرکت‌ها تصمیم گرفتند به بهره‌برداری از منابع طبیعی و کشاورزی خارج از مرزهایشان بپردازند. این یکی از انگیزه‌های قدیمی چندملیتی شدن است و از جمله کمپانی‌های دریایی هند (در آمریکای لاتین) که از اوایل قرن هفدهم شروع به بهره‌برداری از مزارع نیشکر در حوزه‌های کارائیب نمودند. جستجو برای مواد ناخالص معدنی و زیرزمینی (معدن یکی از انگیزه‌های اساسی امپراتوری‌های استعماری را در قرن گذشته تشکیل می‌داد. و علیرغم جنبش‌های استقلال‌طلبانه از پایان سال‌های ۱۹۵۰، عده محصولات پایه‌ای بطور وسیع در اختیار شرکت‌های چندملیتی قرار دارند. منابع نفتی بیشترین حلقه و توجه شرکت‌های بزرگ چندملیتی را به خود جلب نمودند و ملی نمودن اکثر منابع نفتی هم با توجه به طبقه‌بندی شرکت‌های بزرگ چندملیتی مانع از دست‌بالا داشتن این شرکت‌ها نشد. اگر این شرکت‌ها بطور جزئی کنترل مستقیم بهره‌برداری را از دست دادند، ولی هنوز تسلط و برتری خود را بر گردش توزیع مواد اولیه حفظ نمودند. افزایش قیمت نفت در سال ۱۹۷۳ منجر به حجیم شدن بیسایته سود شرکت‌ها شد. این منابع مالی بدست آمده مطابق سیاست تنوع و جایگزینی اخذ منابع انرژی (انرژی اتمی)، ویا بخش‌های اقتصادی آینده (کامپیوتر، انفورماتیک...) مجدداً سرمایه‌گذاری شدند. اگر با دقت به موقعیت محصولات معدنی فیرآهنی یا محصولات کشاورزی بنگریم (از موز گرفته تا گوجه‌فرنگی و می‌بینیم که وضعیت آن‌ها با گذشته چندان تفاوتی نکرده‌اند. شرکت‌های چندملیتی فعال در بخش اولیه (مواد اولیه) اغلب مواقع پیوستگی تولید همودی را (از نظر قیمت‌گذاری خرید و فروش و دگرگونی آن‌ها) بکار می‌گیرند و نقش قاطعی در تعیین قیمت بازار مواد اولیه که همواره در بازار بورس پایتخت‌های اروپا و آمریکا قرار دارند، ایفا می‌نمایند. با این حال فیرقابل انکار است که عصر طلایی برای شرکت‌های چندملیتی در این بخش اقتصادی تا حدی بسر رسیده است. کشورهای در حال توسعه‌ای در آن‌ها منابع طبیعی و کشاورزی وجود دارند، سعی در برقراری حاکمیت تمامیت ارضی خویش دارند و این مسئله، شرکت‌های چندملیتی را، حتی زمانی که فروش محصولی نمودن هم در بین نیست، بر آن می‌دارد تا محل استقرار خود را تابع سود بیشتر نمایند و از کشوری به کشوری دیگر تغییر محل می‌دهند یا این که خود را به اشکال

و احدهای خودمختار چه نسبت به کشورهای خودشان و چه نسبت به کشورهای که در آنجا مستقر می‌گردند، در نظر گرفته می‌شوند. شرکت‌هایی که با دو خصوصیت اول و دوم منطبقند، بسیار کم، ولی با خصوصیت سوم در اکثریت قرار دارند. (۲)

۲- جریان دوم بر پایه ملی بودن شرکت‌ها تاکید می‌نماید. این جریان شرکت‌های چندملیتی را «این طور می‌کند: «بنگاه‌های بزرگ ملی که چند شعبه یا واحد تولیدی و یا کنترل آن‌ها را در چندین کشور دارا می‌باشد». این تعریف شرکت‌های راکه دارای شعبات بازرگانی هستند، در نظر نمی‌گیرند. زیرا می‌دانیم که ایجاد شعبات تجارتي در خارج از کشور «مادر» می‌تواند مرحله‌ای در سمت چند ملیتی شدن را امپایان نهد و ما متعاقباً در بخش هلت چندملیتی شدن به آن می‌پردازیم. اما امتیاز این تعریف در آن است که تعلق ملیت هر شرکت را در نظر می‌گیرد. این تعریف شرکت‌ها را بعنوان بنگاه‌های بزرگ ملی متمرکز شده در سیستم اقتصادی کشور اصلی «مادر» در نظر می‌گیرد. پویایی و ظهور آن‌ها به درجه رشد اقتصادی کشور «مادر» مربوط می‌شود. و بدین شکل است که می‌توان از شرکت‌های چندملیتی آمریکایی، اروپایی، ژاپنی و غیره نام برد و تنوع ملیت هر یک از آن‌ها خصوصیات هر کشور را در بر دارد.

دلایل ظهور

شرکت‌های چندملیتی

چندملیتی شدن شرکت‌های یک تصمیم‌گیری آتی و منوط به اراده‌گرایی و خواست یک فرد نیست.

۱- کالائی را در کشورمان تولید و بسته‌بندی کنیم و آن‌ها را در همین جابجوشیم؛

۲- حالا کالاها را به خارج از کشور و به آن‌هایی که پول دارند بفرشیم؛

۳- کالاها را در محل مصرف (خارج) تولید و بسته‌بندی کنیم و به هر کسی که پول دارد بفرشیم؛

۴- چرا تولیدات بسته‌بندی‌ها را در کشورهای فقیر انجام ندهیم تا قیمت تمام‌شده آن‌ها ارزان تر تمام شود؛

۵- با تعمقی بیشتر چرا پیچ‌ها ماشین‌آلات را در کشور دوم و مهره‌هایش را در کشور سوم و سپس موتورها را در کشور چهارم... که ارزانتر تمام می‌شود، انجام ندهیم؛

۶- و سرانجام اینکه حالا که این کارها عملی است چرا فقط خودمان را در تولید یک نوع ماشین‌آلات و یا یک بخش اقتصادی محدود کنیم؟ با پول‌هایی که بدست می‌آوریم چرا همه چیز را که قابل فروش است خریداری نکنیم؟ و اصلاً چرا صنعت عظیم‌مان را مبدل به یک شرکت مالی و پس‌انداز و سپرده‌پولی برای مشتریان نکنیم؟ این که دایزه (سیکل) دلیل آوری می‌تواند گسترش یابد و تا به آن جا پیش رود که بگوئیم که همه فعل و انفعالات فوق برای «خوشبختی» انسان است و اصلاً مجلس ملی (پارلمان) و دولت به چه دردی می‌خورد. همانطور که قدرت کلیسا و دولت از هم جدا شدند پس بهتر است امروزه مفهوم عدالت

خصوصیت بین‌المللی و نظریه دوم بر بزرگ بودن شرکت‌های ملی که دارای شعبات (بنگاه‌های تولیدی «دفتر») در خارج هستند، اتکا می‌نمایند. قبل از پرداختن به مسئله، یادآوری یک نکته ضروری است و آن هم چگونگی نام‌گذاری «شرکت‌های چندملیتی» است. زیرا اگر فعالیت این شرکت‌ها را به صرف این که یک یا چند بنگاه بازرگانی و یا تولیدی در خارج دارند، پس چندملیتی هستند، یکی بگیریم، کار درستی نیست. زیرا این پدیده متعلق به دهه اخیر نمی‌باشد، بلکه به سال ۱۸۱۵ با استقرار یک بنگاه تولیدی شرکت بلژیکی کوک‌ریس در روسیه برمی‌گردد. اما این موتور «انقلاب» سرمایه‌داری از دهه ۱۹۵۰ تحرک شدیدی بخود گرفت که دیگر خصوصیات آن با تعاریف گذشته همسویی نداشت (تراست‌ها، کارتل‌ها، کمپانی هند شرقی...) این نام‌گذاری هم بطور اتفاقی نبود و گویا اولین شرکت بزرگی که انحصار جهانی انفورماتیک را در اختیار داشت و می‌خواست برتری و دست‌اندازی بر روی ظرفیت و توانایی (پتانسیل) تولیدی و بازار آریا را در زمینه کامپیوتر و انفورماتیک لاوشانی نماید، گذاشتن نام چند ملیتی را ابداع نمود. این شرکت هم ای.بی.ام. آمریکایی است. «ما مبتکر واژه شرکت‌های چندملیتی را می‌شناسیم. به هر حال کسی که این واژه را به زندگی ما وارد نمود، شرکت آمریکایی I.B.M. است... این شرکت یک روز در راستای گسترش‌اش به یک مانع فیرپیش‌بینی شده‌ای برخورد نمود: افکار همومی و دولت‌ها شروع به ناراحتی و تشویش نمودند از این که کلید کلیه اعمال استقرار صنایع با اهمیت بر مدیریت و تحقیقات در دست یک شرکت خارجی قرار داشته باشد... بالاخره I.B.M. هوشیارانه با پیش‌گذاشت اعلام نمود که هر یک از شرکت‌هایش در یک کشور بزرگ صنعتی فعالیت همان کشور را خواهد داشت. مثلاً I.B.M. فرانسه یک شرکت فرانسوی وابسته به شرکت آمریکایی نیست بلکه یک شرکت فرانسوی از یک گروه چندملیتی است» (۱)

بنا بر این اگر ما این واژه را حفظ می‌کنیم، بخاطر آن است که می‌خواهیم از طریق مضمون منطبق بر واقعیت مشخص - با اشکال متفاوت - به خصوصیات آن بپردازیم.

حالا برگردیم به دو نظریه. ۱- مولفین جریان اول بر ماورای ملیتی، بین‌المللی بودن و یا فراملیتی آن‌ها تاکید می‌کنند. بنا بر این خصوصیت بین‌المللی شرکت‌ها بر معیارها و اصول متفاوت نهفته است که می‌توانند بطور جداگانه و یا با هم مورد استفاده قرار بگیرند:

۱- سرمایه اصلی شرکت متعلق به سهامداران در کشورهای مختلف است؛

۲- مدیران مختلف شرکت از ملیت‌های مختلف هستند؛

۳- ساختار سازمانی شرکت، تدوین و تهیه استراتژی و برنامه‌ریزی تولیدی آن بر مبنای جهانی پایه‌ریزی می‌شود.

بنابراین در سه مشخصه فوق اساساً تاکید بر این است که شرکت‌ها مرزهای ملی را «می‌نورند» و «کهنه» شدن مفهوم دولت‌های ملی در راستای جهانی شدن اقتصاد از پیش‌اهلام می‌دارند. با این حساب شرکت‌ها بعنوان

بقیه از صفحه آخر

که در استقرار اقتصاد جهانی به هم وابسته نقش اصلی را دارند و رشد اقتصادی را بپیل خویش تعیین می‌کنند. به احتمال زیاد این شرکت‌های چندملیتی هستند که در تقسیم جدید کار بین‌المللی امرونه می‌کنند و یک سیستم خصوصی جهانی پولی (صندوق بین‌المللی پول) را بوجود آورند. بقول معروف «هر چیز برای این شرکت‌ها خوب باشد، برای همه خوب است» و «هر چیز برای جنرال موتورز آمریکایی خوب باشد، برای آمریکا خوب است». سوال این است که آیا می‌توان این شرکت‌ها را به رعایت احترام به رشد اقتصادی این و یا آن کشور در راستای اهداف ملی، رهائی از استثمار انسان از انسان و در جهت عدالت اجتماعی و رفاه همومی مجبور نمود تا از تشدید قطب‌بندی شمال-جنوب، شرق-غرب جلوگیری شود.

امروز این فکر در نزد اکثر رهبران کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و در حال توسعه وجود دارد که بایستی با شرکت‌های چندملیتی بطور ملایم برخورد گردد و همه‌گونه امکانات در اختیار آن‌ها گذاشت تا کار ایجاد کنند و از میزان بیکاری بکاهند. افسوس این رویایی بیش نیست. بر اساس آمار و ارقام رسمی و فیر رسمی چشم‌انداز بهبود وضع زحمتکشان حتی برای کشورهای اروپایی قریب به در جهت عکس است و اروپای متحد در آستانه سال‌های ۹۴-۱۹۹۳ با جمعیت ۳۴۲ میلیون نفر، در حدود ۴۰ میلیون بیکار خواهد داشت. تکلیف جهان سوم و در حال رشد هم معلوم است. کانی است نظری به آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین بی‌انگیزم.

هدف این مقاله نه بررسی و تجزیه و تحلیل همه‌جانبه شرکت‌های چندملیتی و نتایج آن‌ها بر زندگی اقتصادی جهان، بلکه ارائه گوشه‌هایی از پدیده ظهور و مکانیسم (آزار) کار آن‌ها می‌باشد. اما با خواندن این مقاله در انتخاب شعار متداول «مرگ شرکت‌های چندملیتی» و یا «زنده باد شرکت‌های چندملیتی» آزاد

استید.

تعریف: در مقابل این سوال که یک شرکت چندملیتی چیست، بلافاصله هر کسی به ذهنش خطور می‌کند که این شرکت می‌تواند ای.بی.ام. (I.B.M.)، جنرال موتورز، آ.بی.تی، زیمنس، فیلیپس، هوست، فولکس واگن، رنو، توپوتا، کوداک، سن گوین، اکسون و... باشد. این‌ها نام‌های آشنا هستند که تولیدات، تبلیغات بازرگانی و گاهی رسوایی مالی و سیاسی و دخالت در امور داخلی دیگر کشورها را همراه خود دارند. در نگاه اول نظرمان به بزرگ بودن این شرکت‌ها معطوف است. اما باید توجه داشت که بزرگ و کوچک بودن آن‌ها نسبی است و می‌تواند با ابعاد کوچکتر ولی با کیفیت (کارآیی) بزرگ‌تر وجود داشته باشند. بنا بر این جهت درک بهتر، باید در راستای ماهیت این شرکت‌ها جستجو نمود و این کار هم آسان نیست، ولی با ارائه خصوصیات این شرکت‌ها می‌توان به شناخت کلی دست یافت.

هموماً دو جریان فکری به خصوصیات آن‌ها پرداخته و هر یک سعی در مشخص کردن شرکت‌های چندملیتی نمودند. نظریه‌ای (جریان فکری) بر

جدید جهت ادامه فعالیت خویش، منطبق نمایند.

۲- برداشتن موانع حمایتی

در راس این موانع با اشکال سنتی گسترش بین‌المللی بازرگانی، باید وجود موانع حمایت اقتصادی را نام برد. مفهوم آن را نباید فقط در چارچوب حقوق گمرکی محدود نمود. زیرا موانع فیرتعرفه‌ای نقش بسزایی را ایفا می‌نمایند و در شرایط کنونی بحران تشدید می‌شوند و بازگشت به سیاست‌های حمایتی را کم و بیش مستور شده، تسهیل می‌نمایند. و در مواردی چند، هدف از برقراری تعیین میزان واردات کالاها، مقررات اجباری مربوط به معیارهای امنیتی (نرم)، بهداشتی، آلودگی و فیره بمنظور مشکل‌تر نمودن ورود محصولات خارجی بر روی بازارهای کلی می‌باشند. بنا بر این تولید در محل مصرف بعنوان بهترین یا تنها وسیله برای شرکت چندملیتی است که بر روی بازار فیر خودی نفوذ یافود خویش را حفظ نماید.

از دیگر موانع می‌توان موانع فرهنگی را نام برد. شرکت‌های چندملیتی بر آند که فضای جغرافیایی با هوایل صرفاً اقتصادی محدود نمی‌شود، بلکه پدیده‌های فرهنگی در رفتار مصرف‌کننده اثر دارند. هر چند تفاوت سطح ارزش‌ها در مصرف می‌تواند از بین برود. و نیز با وجود فرهنگ خاص، سلیقه مصرف‌کنندگان نمی‌تواند در کوتاه مدت بطور کامل تغییر کند. پس از نظر هلم بازارایی، تولید در محل مصرف باعث نزدیکی بین تولید و مصرف می‌شود. و چرا که نه، در گوشه‌ای از کالاهای تولیدشده برای مصرف بازار ایران نوشته شود ساخت ایران، ولی مواد ترکیبی آن از انگلیس و یا آمریکا و... وارد شود.

۳- سود جستن از بخشودگی کامل مالیات بر سود

دست یافتن به بنگاه‌های تولیدی مستقر در بعضی مناطق و کشورهای دهنده امتیاز جهت کاهش زیاد مالیات بر درآمد، یکی از اهرم‌های نااهمیتی است که به شرکت‌های ملی چندملیتی اجازه می‌دهد تا استراتژی حداکثر نمودن سود بعد از کسر کردن مالیات بر کل درآمد در کشور «مادر» را توسعه دهند. در این مورد بنگاه‌ها و شرکت‌های فرضی و ظاهری (فیر تولیدی) در کشورهای قرار دارند که از نظر نرخ مالیاتی بهترین امکانات را جهت کسب درآمد بیشتر، برای شرکت «مادر» ارائه می‌دهند. این گونه امتیازات در همه مناطق به یک شکل نیست و ذیلاً به طور مختصر به تفاوت آن‌ها می‌پردازیم. اما قبل از هر چیز یادآوری در امتیاز استفاده از این وسیله ضروری است. اولاً تا زمانی که سوده‌ای حاصله به شرکت «مادر» واریز نشده‌اند، از هزینه‌های مالیاتی سود شرکت «مادر» احتساب می‌شود. در نتیجه سوده‌ای حاصله می‌تواند در شرکت‌های «دختر» بچسبد سرمایه‌گذاری و یا در جاهای دیگر مورد استفاده قرار بگیرند. دوماً این شرکت‌های «دختر» می‌توانند از طریق تدوین صورت‌حساب قیمت فروش انتقالی ضربه‌ای (سه‌جانبه) باعث افزایش سود کل شرکت «مادر» بشوند. برای روشن شدن قضیه مثالی می‌زنم. فرض کنیم که شرکت «دختر» A در یک کشور با نرخ مالیاتی بالا قرار دارد و بجای اینکه کالا یا خدمات را به یک شرکت B متعلق به شرکت «مادر» گروه A در کشور B بفروشد، اقدام به فروش مصنوعی به یک شرکت C از همان گروه فوق، مستقر در کشور C با بخشودگی مالیاتی می‌نماید و قیمت فروش هم بسیار پائین است، طوریکه سوده‌ای قابل پرداخت مالیاتی به سطحی نمی‌رسد که به حقوق مالیاتی کشور C منطبق گردد. و سپس کالا

یا خدمات از کشور C به B منتقل می‌شوند. اما بینیم تفاوت برخورد کشورهای اهداکننده بخشودگی مالیاتی چه هستند.

کشورهای مستند که امتیازات مالیاتی می‌دهند ولی محدودیت مالی هم بر روی بعضی از انواع فعالیت‌ها قائلند. این کشورها عبارتند از: آندورا، بحرین، هائیتی، جامائیکا، مالت، موناکو و اووروگوئه.

بعضی دیگر از کشورها علاوه بر امتیازات مالیاتی، دیگر امکانات مالی و سائل ارتباطاتی و نیز مخفی داشتن حساب بانکی و آزادی گردش ارزی، خدمات حرفه‌ای پیشرفته، ثبات سیاسی و فیره را می‌توانند در اختیار شرکت‌های چندملیتی قرار دهند، نظیر سوئیس می‌باشد. نظام مالیاتی در پاناما بر اساس اصل تولید در قلمرو مرزی بنا شده است. در نتیجه شرکت‌های پانامایی و یا خارجی مستقر در پاناما که فقط به خرید و فروش کالائی که حتی از خاک پاناما گذر نکرده، اکثراً نمایند، از پرداخت مالیات معاف هستند. در کشور لیختن اشتاین - کشوری خودمختار بین سوئیس و اتریش - شرکت‌های چندملیتی مستقر در آن که به فعالیت تولیدی نمی‌پردازند از پرداخت مالیات بر سود معاف هستند ولی مالیات بر کل سرمایه‌های آن در صد و آن هم فقط بر سرمایه نقدی است. مناطق دیگری مثل هنگ‌کنگ و یا جبل الطارق و باهاما وجود دارند که با اندک تفاوت به دادن «پناهندگی مالیاتی» به شرکت‌های چندملیتی مبادرت می‌ورزند.

۴- هزینه‌های مستقیم تولیدی

چهارمین انگیزه‌ای که شرکت‌های چندملیتی را به مهاجرت وامی‌دارد، مربوط به هزینه‌های مستقیم تولیدی می‌باشد. این هزینه‌ها بطور اختصار عبارتند از:

- هزینه‌های نقل و انتقال (ترانسپورت)، که از انگیزه‌های کلاسیک و تقریباً کهنه شده است. زیرا با پیشرفت‌های علمی در قلمرو حمل و نقل از بار اینگونه هزینه‌ها کاسته می‌شود ولی در بعضی از بخش‌های تولیدی نظیر مواد غذائی با درجه فاسدشدنی زیاد و یا تولیدات با ارزش کم نظیر سیمان و غیره می‌توانند مورد توجه باشند. اما در صنعت نفت، شرکت‌های چندملیتی تردیدی در انتقال مواد خام نمی‌کنند و بندرت اتفاق می‌افتد که معادن نفتی در نزدیکی کارخانه‌های تصفیه‌کننده قرار داشته باشند...

- هزینه‌های مربوط به دستمزد: کاهش هزینه‌های دستمزد و حقوق یکی از فاکتورهای (هوایل) تعیین‌کننده در استقرار شرکت‌های «دختر» در خارج می‌باشند. از کشورهای که از این نظر مورد توجه شرکت‌های چندملیتی هستند، می‌توان کشورهای آسیای جنوب شرقی (هونگ‌کنگ، سنگاپور، تایوان، کره جنوبی، تایلند، مالزی)، اخیراً چین، کشورهای حوزه کارائیب، آمریکای لاتین و مخصوصاً در طول مرز بین ایالات متحده آمریکا و مکزیک که در کنترل شرکت‌های آمریکایی هستند، و همچنین کشورهای آفریقای غربی، شمالی و جنوبی را نام برد. - هزینه‌های اجتماعی: عدم وجود بیمه‌های اجتماعی و یا بسیار ضعیف، ساهات کار زیاد، کار شاق زنان و اطفال، عدم وجود سندیکاها یا کارگری، نبودن بازنشستگی و توسط کارفرما یا فیره، وجود شرایط کار در بعضی از کشورهای در حال توسعه شبیه اوایل انقلاب صنعتی اروپا.

ادامه دارد

افغانستان و آینده‌ای

نامعلوم



اکنون نزدیک به یک سال و نیم از زمانی که رسانه‌های گروهي قریبی، سرنگونی دولت افغانستان ظرف چند هفته را پیش بینی می کردند، می گذرد.

خروج نیروهای شوروی از افغانستان، که در بهار سال گذشته به پایان رسید، نه تنها به سقوط حکومت کابل نیانجامیده است، بلکه به نظر می رسد امروز دولت نجیب الله در مقایسه با قبل از خروج ارتش سرخ از مواضع مستحکم تری برخوردار است. با این حال، کوههای سبز به فلک کشیده هندوکش هنوز شاهد ادامه جنگ داخلی است، جنگی که سرانجام آن هنوز معلوم نیست.

ده سال پیش، حتی یک مسیر مال رو نیز به چوپان زی ختم نمی شد، تاجمه رسد به یک جاده، در آنجا هیچ چیز نبود مگر یک دشت برهوت که در جا به جای آن، آبادی‌هایی با کلبه‌های گلی دیده می شد و از آن، رود کوچکی که در حاشیه اش، مزارع سبز قرار داشتند، می گذشت. سپس، تانک های شوروی آمدند. بیش از یک دهه تمام، این خداوندان آهنین بر منطقه فرمانروایی می کردند و از روستاهایی مانند چوپان زی می گذشتند یا به آنها حمله می آوردند. آنها در تعقیب مجاهدین بودند، گاه صحنی گورستانی حاکم می کردند، در بخش ارفستان، واقع در منتهی الیه جنوب شرقی استان قندهار افغانستان، از مرده نفر هفت تن به پاکستان گریختند. اینک شوروی ها و تانک‌هایشان رفته اند، و ردهایی که به جای گذاشته اند تبدیل به چیزی شده است که یک مستشار خارجی غیر نظامی در افغانستان، با بلخندی تلخ آن را "کجکی به رشد افغانستان" می نامد. این ردها، در خدمت گروهی از مسافران است که در افغانستان، در طول ده سال گذشته، کمتر دیده شده اند: آوارگانی که به خانه باز می گردند.

این آغاز یک مقاله چاپ شده در شماره ۱۶ ژوئیه مجله آمریکایی تایم است. طبق گزارش خبرنگاران تایم، اکنون کاروانهای کوچکی از تراکتورها در امتداد مسیرهای یادشده به بخش ارفستان باز می گردند. این تراکتورها، گاری‌هایی با انبوهی از رخت خواب، مصالح

نجیب الله رو به افزایش است. به نوشته تایم، حتی دیپلمات های آمریکایی و پاکستانی اذعان دارند که "دولت موقت" مجاهدین افغانی، مستقر در شهر پیشاور پاکستان، فاقد هرگونه ابتکار عمل است.

مقاله تایم سپس به اختلافات درون احزاب افغانی پیشاور اشاره می کند. و در این مورد از قتل بیش از ۱۰ رهبر شورشیان در سال جاری در پیشاور نام می برد، قتل هایی که به احتمال زیاد توسط خود شورشیان صورت گرفته است. تایم از قول یک مقام سازمانهای امداد قریبی در کویته پاکستان می نویسد: "اندیشه جهاد مرده است. تنها چیزی که آوارگان می خواهند، صلح است تا بتوانند به کشورشان باز گردند."

به نوشته مجله آمریکایی، دولت چرخ بوش نیز از مجاهدین افغانی قطع امید کرده است. تایم به اظهارات ماه ژوئن جیمز بیکر وزیر خارجه ایالات متحده اشاره می کند که گفته بود اختلافات آمریکا و شوروی پیرامون طرح صلحی برای افغانستان، به غیر از "یک اختلاف بسیار ظریف" حل شده است. اما مقاله تایم پیش بینی می کند که اجرای چنین طرحی، به هلت وجود هوامل ثابت زدا، دشوار خواهد بود و در این زمینه، به رقابت های جمهوری اسلامی و هرستان از مسلح کردن و حمایت از گروه های بنیادگرا اشاره دارد. تایم از قول یک مقام قریبی در کابل می افزاید: "آنچه من در افغانستان می بینم، تدارک یک لبنان دیگر است."

در ادامه مقاله آمده است: "تا این لحظه، برنده بازی نجیب الله است که به موضوع قذافی راندن مجاهدین توسط او پس از درهم شکستن تهاجم شورشیان علیه شهر جلال آباد در بهار ۱۹۸۹، و نیز جان سالم بدر بردن او از یک کودتای نافرجام ژنرال شهنواز طغنی، وزیر دفاع پیشین، در کابل، به نفع می رسد. همه را به تعجب واداشته است. نیروهای دولتی، مواضعی، همدتا در پیرامون جلال آباد، به دست آورده اند، و توانسته اند خوست، یک شهر تحت محاصره شدید در نزدیکی مرز پاکستان را حفظ کنند. در کابل، به نظر می رسد نجیب الله توانسته است از حدت اختلافات در درون حزب خود، حزب دموکراتیک خلق افغانستان، بکاهد. او پس از کودتای نافرجام ماه مارس، در حدود ۶۰۰ تن از کودتاییان را به زندان فرستاده و بطور موثری، بخش اعظم مخالفت های افراطی با برنامه "آشتی ملی" خود را از میان برداشته است."

تایم سپس به گام های دولت نجیب الله در مسیر اجرای "آشتی ملی" اشاره می کند. از آن جمله اند: تشکیل دولتی که از ۳۶ وزیر آن تنها ۱۲ تن عضو حزب دموکراتیک خلق اند، از ماه مه گذشته؛ نخست وزیر کابینه جدید نیز غیر حزبی است؛ تغییر قانون اساسی افغانستان که پس از آن، افغانستان یک "دولت اسلامی" است که مالکیت خصوصی و سرمایه گذاری خارجی را تضمین می کند؛ تاکید بر نقش رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان، از قانون اساسی حذف شده است. همچنین اخیرا حزب دموکراتیک خلق تصمیم گرفت نام خود را به حزب وطن تغییر دهد. در اسناد جدید حزب پیش بینی می شود که همه اعضای آن، باید مسلمان و پشتون باشند.

با این حال، مقاله تایم می افزاید که موضع دولت نجیب،

شککننده است. به نوشته تایم، دولت افغانستان هر سال در حدود ۵ میلیارد دلار کمک نظامی و فذائی از شوروی دریافت می کند. آمریکا از شوروی خواسته است که به این کمک ها پایان دهد. همچنین کابل تقریبا هر روز آماج موشک های شورشیان است که سالانه حدود ۳۰۰ میلیون دلار از آمریکایی ها بیش از این از هرستان اسلحه می گیرند. تایم می نویسد که حمله اخیر نیروهای دولتی در نزدیکی کابل برای جلوگیری از نفوذ شورشیان، تنها موفقیت محدودی داشته است. به نوشته تایم، دولت افغانستان نمی تواند اطمینان زیادی به توافق هایش با فرماندهان محلی شورشیان داشته باشد. تایم در این مورد از حادثه آوریل گذشته در هرات نام می برد که طی آن، تعدادی از شورشیان در مراسم امضای قرارداد صلح با مقامات دولتی، به روی نیروهای دولتی آتش گشودند.

تایم سپس به اختلافات آمریکا و شوروی در مورد چگونگی برقراری صلح در افغانستان می پردازد. در حالی که ایالات متحده خواهان استعفای دولت نجیب الله پیش از انجام انتخابات است، اتحاد شوروی کناره گیری رئیس جمهور افغانستان پیش از انتخابات را ایجاد یک خلا خطرناک قدرت می داند.

در ادامه مقاله تایم، به اختلافات در صفوف ضدانقلاب افغانستان اشاره می شود. در حالی که پیرسید احمد گیلانی و سبقت الله مجددی، ظاهر شاه، پادشاه سابق کشور را شخصیتی می دانند که می تواند افغانستان را متحد کند، بنیادگرایان اسلامی نظیر گلبدین حکمت یار شدیداً با بازگشت ظاهر شاه به افغانستان مخالفند. از سوی دیگر، پاکستان، هرستان سعودی و ایران هر یک گروه های طرفدار خود را در میان شورشیان دارند. پاکستان از حکمت یار دفاع می کند. هرستان بیشتر به گروه یونس خالص پول و اسلحه می دهد و علاوه بر افغانستان، جمهوری های آسیایی شوروی را نیز هدف دخالت های خود از طریق خاک افغانستان قرار داده است. و بلاخره، جمهوری اسلامی به نوشته تایم از محاصره شدن توسط هرستان و همه دارد و به پشتیبانی از ۹ گروه موفته در تهران ادامه می دهد.

تضعیف جبهه ضدانقلابیون افغانی مستقر در پاکستان، موضوع اصلی گزارش دیگری است که امیر طاهری، روزنامه نگار ایرانی که برای برخی نشریات اروپایی گزارش تهیه می کند، نوشته است. او گزارش خود را چنین آغاز می کند: "در قریب آباد، یک محله شهر بزرگ پیشاور واقع در شمال قریبی پاکستان، رحیم یوسفی یک مبارزه مواد فذائی دارد. او به جز گوشت و نان، هرچند که آوارگان افغانی برای زندگی نیاز دارند، می فروشد. وی شکم بزرگش را با خود این سو و آن سو می کشد و شب گلاهِ بافتنی سفید مخصوص بازاری ها را به سر دارد. او در نخستین دیدارمان، دو سال پیش در کوه های افغانستان، در نزدیکی شهر خوست در جنوب شرقی این کشور، قیافه کاملاً متفاوتی داشت. این مرد پشتو، در آن هنگام ۳۹ ساله بود و اندام لاغری داشت. او در حالی که مسلسل کلاشینکوف خود را به دوش داشت، از دامنه های پرشیب کوه تندتر از همه سی، چهل جنگجویی که فرماندهان شان بود، بالا می رفت. وی یک قهرمان محلی بود. می گفتند به دست خود

سه هلی کوپتر روسی را سرنگون کرده و با چند نفر، یک نیروی ۵۰۰ نفری متخاصم را تارومار کرده است.

تبدیل یوسفی از جنگجوی شجاع به کاسب کوچک، پس از جنگ جلال آباد در مارس سال گذشته روی داد. در آنجا برای نخستین بار سربازان دولتی بدون کمک روس ها حمله شورشیان مسلمان را به عقب راندند. رحیم می گوید: "من می دیدم که چگونه افغانی ها یکدیگر را می کشتند، مسلمان ها یکدیگر را به قتل می رساندند. سربازان نجیب هم قبل از مرگ شهادتین خود را می گفتند. هشت تن از بهترین نغرات من در پشت دروازه های جلال آباد کشته شدند. همه اش بیعوده بود. خدا با ما نبود."

رحیم با سرخوردگی به جهاد پشت کرد و مقارنه فعلی در پیشاور را خرید. او می گوید: "من ده همد کلاشینکوف، دو بازو کا و ده جعبه مهمات داشتم که همه را به دلان اسلحه پاکستانی فروختم. این، سرمایه اولیه بود."

امیر طاهری در ادامه گزارش خود، به تضعیف عمومی روحیه ضدانقلابیون افغانی پس از جنگ جلال آباد می پردازد و این جنگ را نقطه عطفی در تحولات افغانستان می داند. به نوشته طاهری، اکنون در میان شورشیان افغانستان، بیش از هر چیز روحیه سودجویی گسترش یافته است و شعار "زنده باد جبهه پیسه" (یک روپیه معادل ۱۰۰ پیسه است) رواج دارد. طاهری می افزاید اکنون همه شورشیان افغانی در پول پرستی و آزمندی از رهبران خود پیروی می کنند. "رهبران شورشیان مسلمان، همواره آزمند بوده اند. اما اکنون این ضعف اخلاقی آن ها چارچوب مناسبی پیدا کرده است: به اصطلاح حکومت موقت در پیشاور."

طاهری سپس می نویسد در جلسات کابینه دولت پیشاور، بیش از استراتژی و تاکتیک جهاد، تقسیم پول و مقام موضوع بحث است. این دولت، به یک موسسه کارایی برای اقوام دور و نزدیک رهبران می ماند. مثلا وزیر کشور، برای یکی از بستگان خود یک اداره راهنمایی و رانندگی درست کرده است. حقوق ماهیانه وزراء، هفت هزار روپیه یعنی حدود ۴۰۰ دلار است. اما به این حقوق، ده برابر این مقدار مزایا اضافه می شود که در شرایط افغانستان، خود ثروت هنگفتی است.

گزارش مزبور سپس به یک نمونه اشاره می کند: "مثلا یونس خالص وزیر کشور، که یک آخوند پیر با علاقه ویژه به همسران نو جوان و اتوموبیل های تجلی ژاپنی است، آنگونه که یک شاهد عینی می گوید، در یک جلسه کابینه از این شکایت داشت که اتوموبیل خدمت کاملاً جدیدش (با مارک تویوتا) شیشه رنگی کناری ندارد. او گفته است که هیئتها همان مدلی را می خواهد که وزیر دفاع دارد." طاهری از قول یک فرمانده شورشیان دره خیبر می افزاید در گذشته ۵۰ درصد مبالغ پرداختی اهراب و آمریکائی ها به "مجاهدین" مستقر در کوه ها می رسید، اما اینک این سهم به ده درصد یا کمتر کاهش یافته است.

در ادامه گزارش طاهری، به تاثیر عملکرد سیاسی گلبدین حکمت یار رهبر گروه بنیادگرای "حزب اسلامی" در تضعیف روحیه شورشیان اشاره می شود و خاطرنشان می گردد مابقی انگیزه های "مجاهدین" پس از

جنگ جلال آباد را اتحاد حکمت یار با شهنواز طغنی رهبر کودتای نافرجام اخیر بر باد داد. وقتی هنوز نبرد بین نیروهای وفادار به دولت و کودتاییان ادامه داشت، حکمت یار حمایت کامل خود را از کودتا اعلام کرد. پس از شکست کودتا، افراد حکمت یار ژنرال فراری را به پیشاور آوردند.

اعتراض به این اتحاد در صفوف ضدانقلابیون گسترده بود. با این حال حکمت یار به نوبه "فرار به جلو" دست زد: "او خبرنگاران داخلی و خارجی را به دره لوگار در قلب کوه های افغانستان دهوت کرد و همراه با ژنرال فراری، در برابر دوربین ها برادرانه ظاهر شد. رهبر شورشیان گفت ژنرال طغنی، نه یک کمونیست، که یک مسلمان واقعی است. به گفته حکمت یار، طغنی یک نفوذی در ازمدهت "حزب اسلامی" در صفوف کمونیست ها بوده است که می بایستی در لحظه مناسب، ضربه را وارد می آورد."

طاهری می نویسد سرویس جاسوسی پاکستان پیش از کودتای نافرجام از وقوع آن باخبر بود و آن را به اطلاع رهبران شورشیان رسانده بود. وی می افزاید این ماجرا، یک تاثیر جنبی مثبت داشته است: "این دگم که نمی توان با کمونیست ها پشت یک میز نشست، شکست. البته هنوز رهبران مجاهدین در موضعگیری های رسمی خود بر این پافشاری می کنند که تنها با استعفای نجیب الله، راه حل سیاسی امکان پذیر است. اما اطرافیان رهبران مسلمان می گویند که نباید حزب نجیب الله را از روند صلح کنار گذاشت."

با این حال در روز یکشنبه ۳۱ تیر (۲۲ ژوئیه)، رهبران شورشیان افغانی پیشنهاد نجیب الله برای تشکیل کمیسیون مشترکی از نظامیان دو طرف برای نظارت بر صلح و انتخابات را رد کردند. سخنگوی "دولت موقت" شورشیان گفت: "ما از پیش هر راه حلی را که مشارکت حزب دموکراتیک خلق افغانستان را دربرداشته باشد، رد می کنیم، صرف نظر از آنکه این حزب اکنون به حزب وطن تغییر نام داده است و این که نجیب الله از همه یا بخشی از اختیارات خود چشم پوشی کند."

نجیب الله اعلام آمادگی کرده بود که به سود کمیسیون مشترک، از برخی اختیارات دولتی خود چشم پوشی کند. طبق پیشنهاد نجیب الله، این کمیسیون باید بازگشت آوارگان افغانی را سازمان دهی می کرد. این پیشنهاد بر این مبنا بود که تصمیمات کمیسیون، به اتفاق آرا و برای همه اعضای آن لازم الاجرا باشد. رئیس جمهور افغانستان، در همین حال بار دیگر با استعفای خود مخالفت کرد. وی گفت تحقق این امر به معنای انجام یک بازی است که در آن قدرت را به هوا پرتاب کنند و از همه بخواهند که آن را قاپ بزنند. نجیب الله پیش بینی کرد که در چنین حالتی

هرج و مرج روی خواهد داد. از هرات گزارش رسیده است که یکی از فرماندهان شورشیان در این منطقه، به نام ظاهر احمد، با ارتش خصوصی ۵ هزار نفره اش قرارداد صلحی با دولت امضا کرده می کند. در فروردین ماه، نخستین تلاش برای مصالحه در هرات یا تیراندازی ضدانقلابیون در مراسم امضای قرارداد ناتمام مانده بود. طبق آمار دولت افغانستان از آغاز سال ۱۳۶۸ جمعا ۵۱ هزار شورشی به جنگ خود با نیروهای دولتی خاتمه داده اند.

شرکت‌های چندملیتی

-فراملیتی

-ماورای ملیتی

ح. نادر

است و بدین خاطر سعی می‌کنند ضمن فعالیت مستقیم در تولید اقتصادی، اداره مرکزی خود را در کشوری قرار دهند که از نظر مالیات بر درآمد هم، تا حد امکان معاف گردند.

رمز موفقیت این شرکت‌ها در پویایی (دینامیسم) شدید و اجباری، شتاب بخشیدن روند تکامل فنی و اقتصادی در بلندمدت، که هیچ فاکتور اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را نادیده نمی‌گیرند - و در مدیریت مالی و تولیدی سخت و سخت، دارای شبکه‌های تبلیغات بازرگانی متحیر کننده، سرمایه‌گذاری بخشی از سود حاصله در تحقیقات جهت برتری داشتن بر رقبای از نظر تکنولوژی پیشرفته است و سرانجام اینکه حوزه عملیات آن‌ها از مرزها می‌گذرد و جهان بعنوان میدان بازار اقتصادی آن‌ها قلمداد می‌شود.

ناباید از نظر دور داشت که این شرکت‌ها در حصول مراحل توسعه مبادلات اقتصادی بین‌المللی و نظام جهانی سرمایه‌داری است بقیه در صفحه ۸

اقتصادی و سیاسی چه بخواهیم و چه نخواهیم باید حرکت‌ها و عکس‌العمل‌های آن‌ها را در نظر داشته باشیم. این قول‌های اقتصادی دارای قدرت اثرگذاری در سیاست خارجی کشورهای متبوع خود و دیگر کشورهای هستند و ما چه آن‌ها را بعنوان ابلیس‌کلان سرمایه‌داری و مسئول بدبختی‌های بیشمار ملی و بین‌المللی در صحنه اقتصادی-سیاسی و یا آن‌ها را بعنوان موجد نظام اقتصادی نوین و بهتر بین‌المللی بدانیم، این شرکت‌ها به‌مثابه یک واقعیت عینی در همه کره زمین مستقر شده‌اند و رشد می‌کنند. میزان سرمایه‌گذاری و سود آن‌ها به صدها میلیارد دلار می‌رسد. عمده‌ترین این شرکت‌ها به ترتیب اهمیت و در راس آن‌ها به کشورهای ایالات متحده آمریکا، جامعه اقتصادی اروپا و ژاپن تعلق دارند.

انگیزه اصلی استقرار شعبات نمایندگی و بنگاه‌های این شرکت‌ها در خارج از کشور زادگاهشان، کسب حداکثر سود

در فرهنگ‌نامه‌های اقتصادی گوناگون، به اصطلاحات و واژه‌های فوق برخورد می‌نماییم که هر یک تلاش دارد تا پدیده شرکت‌های بزرگ صنعتی، بازرگانی و خدماتی با فعالیت‌های گوناگون در چندین کشور را با نام‌های فوق ارزیابی نماید. اما آنچه که با اهمیت بنظر می‌رسد، ماهیت آنهاست.

کسانی که گمابیش با مسائل اقتصادی و سیاسی سروکار دارند، نمی‌توانند پدیده‌ای را که در دو دهه اخیر رشد سرسام‌آوری داشته است، از نظر دور بدارند. این پدیده همانا شرکت‌های چندملیتی است. در معادلات

اوضاع بحرانی

در سری لانکا

بدنبال حمله نیروهای جنبش استقلال طلب "ببرهای تامیل - ایلام" به سران دولت در شمال سری لانکا، دولت این کشور در این منطقه حکومت نظامی اعلام کرد. در اعلامیه حکومت نظامی آمده است: "هر تحرکی، فعالیت تروریستی قلمداد خواهد شد."

حمله جدید شورشیان تامیل از ۱۱ ژوئیه آغاز شده و تاکنون ۱۵۰۰ کشته بر جای گذاشته است. یک حزب سیاسی تامیل که فعالیت صرفاً سیاسی دارد، به عنوان اعتراض به عملیات ارتش در شمال این کشور همه نمایندگان خود را از پارلمان سری لانکا خارج کرد.

جنبش استقلال طلبان تامیل، دولت سری لانکا را متهم کرده‌ها در مناطق تامیل‌نشین گرسنگی را برقرار کرده است. این جنبش اطلاع داد که تاکنون ۲۵ تن از آوارگان تامیل بر اثر گرسنگی درگذشته‌اند. در شرق سری لانکا ۸۰۰ هزار آواره وجود دارد.

اوچیربات، صدر حزب انقلابی خلق مغولستان پس از انتخابات

گفت که پیروزی حزب حاکم در انتخابات، به معنای پایان اصلاحات در این کشور نخواهد بود. وی افزود غیر از کمونیست‌ها نیروهای دیگر نیز در دولت جدید شرکت خواهند داشت.

آتش‌بس قریب الوقوع
در افغانستان؟

هفته گذشته شبکه تلویزیونی ای. بی. سی. آمریکا گزارش داد ایالات متحده و اتحاد شوروی می‌خواهند در این هفته، توافق در مورد آتش‌بس در افغانستان اعلام کنند. ای. بی. سی. به نقل از دیپلمات‌های غربی در مسکو گفت بیکر و شوارندازره وزیرای خارجه آمریکا و شوروی قصد دارند طی ملاقات این هفته خود در سبیری، توافق جدید را که شامل قطع تحویل اسلحه به دو طرف جنگ در افغانستان نیز خواهد بود، به اطلاع عموم برسانند.

به گزارش ای. بی. سی.، توافق مزبور برگزار می‌شود.

تظاهرات ۳۰۰ هزار نفری در سئول

برگزاری انتخابات شدند. هدف از این استعفا دسته‌جمعی، اعتراض به سیاست دولت است که در یک نشست مجلس در ۱۴ ژوئیه، ۲۶ قانون را به سرعت از تصویب پارلمان گذراند. اپوزیسیون کره جنوبی از خواست‌های مطرح شده از سوی دولت کره شمالی مبنی بر حذف استحقاقات مرزی میان دو کشور و آزادی همه اتباع کره جنوبی که به علت مسافرت به کره شمالی زندانی شده‌اند، حمایت می‌کند. دولت کره شمالی این خواست‌ها را در پاسخ به پیشنهاد کره جنوبی برای بازکردن مرزها به مدت ۵ روز، مطرح کرد.

در روز شنبه ۲۱ ژوئیه، سئول پایتخت کره جنوبی شاهد یکی از بزرگترین گردهمایی‌های ضد دولتی در تاریخ معاصر این کشور بود. در حدود ۳۰۰ هزار نفر به دعوت گروه‌ها و شخصیت‌های اپوزیسیون، در تظاهراتی علیه دولت روتانه‌وو رئیس‌جمهور کره جنوبی شرکت کردند. بدنبال این تظاهرات، حدود ۲۰ هزار دانشجوی با پلیس درگیر شدند. این درگیری حدود یک ساعت به طول انجامید و در آن، پلیس با گاز اشک‌آور به تظاهرات حمله کرد. بدنبال این تظاهرات، همه ۸۰ نماینده اپوزیسیون در پارلمان کره جنوبی از عضویت در مجلس نمایندگان این کشور استعفا کردند و خواهان

بلغارستان:

شرکت ۱۵۰ هزار نفر در بزرگداشت دیمیتریوف

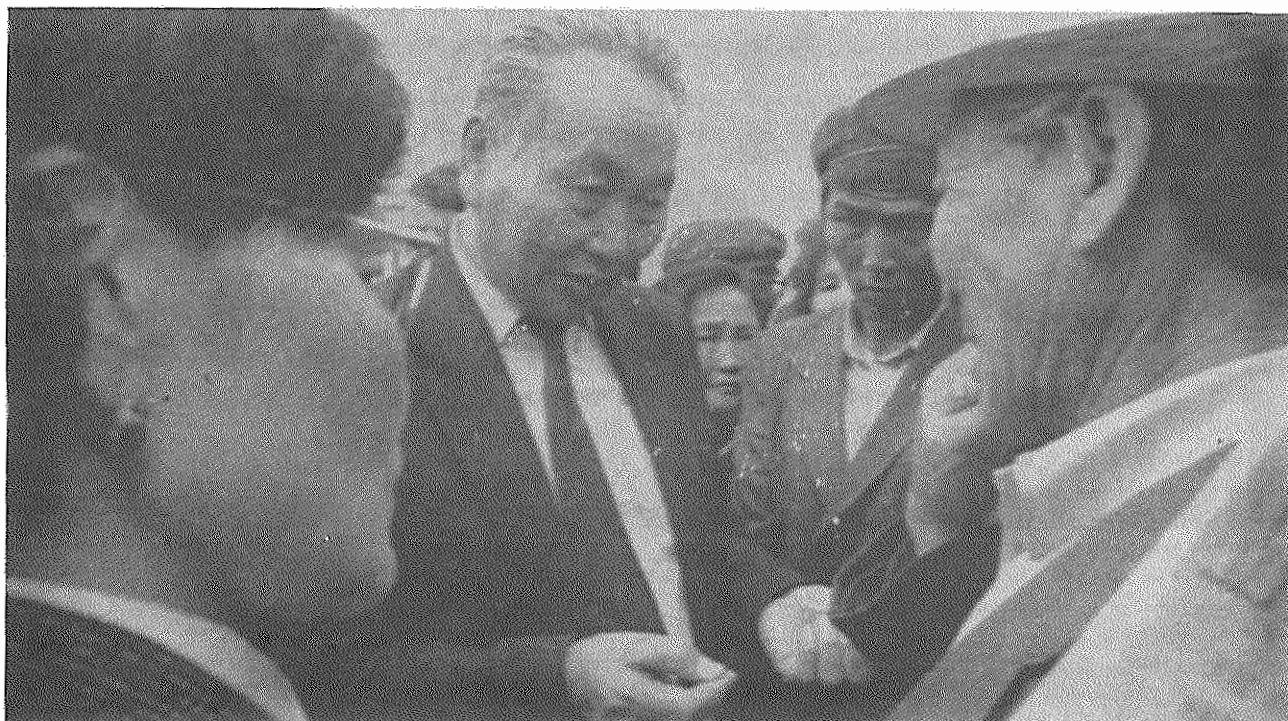
به شدت به طرفداری از ملادنوف که تحت فشار اپوزیسیون ناچار به استعفا شد، ابراز احساسات کرد. لیلیف رهبر حزب حاکم بلغارستان در نطق خود گفت حزب سوسیالیست، مواضع و کادر رهبری خود را تغییر داد تا از رکود جلوگیری کند. وی خطاب به شرکت‌کنندگان در تظاهرات گفت: "بیایید تا صفوف خود را منسجم کنیم و با تحوّل ریشه‌ای، به یک حزب چپ امروزی برای سوسیالیسم دموکراتیک تبدیل شویم." لیلیف از دیمیتروف به عنوان یک شخصیت دارای اهمیت تاریخی، تقدیر کرد.

روز دوشنبه ۲۳ ژوئیه، در صوفیه پایتخت بلغارستان ۱۵۰ هزار نفر در مراسم بزرگداشت گئورگی دیمیتروف از بنیانگذاران حزب کمونیست این کشور که در سال ۱۹۴۹ درگذشت، شرکت کردند. در هفته‌های اخیر، نیروهای مخالف دولت در بلغارستان تظاهراتی علیه بنای یادبود دیمیتروف در صوفیه برپا کرده بودند.

در پیشاپیش صف راهپیمایی روز دوشنبه، پتار ملادنوف رئیس‌جمهور مستعفی بلغارستان، آندری لوکانف نخست‌وزیر و الکساندر لیلیف رهبر حزب سوسیالیست بلغارستان حرکت می‌کردند. جمعیت،

انتخابات مغولستان

رهبر "اتحاد دموکراتیک"، ائتلاف اپوزیسیون مغولستان، در مورد نتیجه انتخابات گفت با توجه به اینکه این نخستین آزمایش اپوزیسیون بود، نتایج رضایت‌بخش است. مجلس ملی مغولستان ۴۳۰ نماینده خواهد داشت.



رهبر حزب انقلابی خلق مغولستان در یک مبارزه انتخاباتی

انتقاد سلمان رشدی

از ممنوعیت یک فیلم حزب الهی

این فیلم سلمان رشدی به عنوان "شکنجه‌گر مسلمین" ظاهر می‌شود و پس از بسیاری اعمال ننگین، بر اثر اصابت برق آسمانی به "هلاکت" می‌رسد.

اکنون نویسنده کتاب "آیات شیطانی" که پس از فتوای خمینی ناچار به زندگی مخفی شده است، از سانسور "چریک‌های بین‌المللی" در بریتانیا انتقاد کرده و آن را یک اقدام غیرقانونی نامیده است.

سلمان رشدی نویسنده "آیات شیطانی" از ممنوعیت یک فیلم سینمایی که در آن، مرگ خیالی او به تصویر درآمده است، انتقاد کرد. کمیسیون نظارت بر فیلم‌های سینمایی در بریتانیا نمایش فیلم "چریک‌های بین‌المللی" را در این کشور به علت "توهین جنایتکارانه" ممنوع کرده است. کارگردان پاکستانی "چریک‌های بین‌المللی"، آرزوهای خود را در قالب این فیلم بیان می‌کند. در

برای اشتراك نشریات "کان" و "اکثریت" در خارج از کشور فرم زیر را پر کرده و همراه با معادل بهای اشتراك، تمپرستی و یارسید بانکی پرداخت بهای اشتراك به آدرس نشریه ارسال نمایید:

بهای اشتراك	اروپا	دیگر نقاط
نشریه "کان" ☐ شش ماهه ☐ یک ساله	۱۱ مارك	۱۳ مارك
	۲۱ مارك	۲۴ مارك
بهای اشتراك	اروپا	دیگر نقاط
نشریه "اکثریت" ☐ شش ماهه ☐ یک ساله	۲۷ مارك	۳۰ مارك
	۵۲ مارك	۵۸ مارك
	۱۰۲ مارك	۱۱۵ مارك

آدرس کامل (لطفاً خوانا بنویسید)

AKSARIYAT
NO. 313
MONDAY 30. Jul. 1990

Address: آدرس:
RUZDEM
POSTFACH 1810
5100AACHEN
W.GERMANY

اکثریت

بشریه سازمان فدائیان خلق
ایران (اکثریت) در خارج از کشور

M.ABD حساب بانکی
NR. 35263011
37050198 کد بانک:
Stadtsparkasse Köln
W.GERMANY